

انفجار ۳۱ شهریور ۱۴۰۳ معدن زغال سنگ طبس همراه با کشتار ۵۲ معدن کار، بزرگ‌ترین فاجعه معدنی در تاریخ ایران می‌باشد



درست ساعت ۹ شب روز شنبه مورخ ۳۱ شهریور ۱۴۰۳ (که روز تولد پیامبر و تعطیل رسمی بود) دو تونل (بی و سی B و C) معدن زغال سنگ شرکت معدن جو در طبس (واقع در استان خراسان جنوبی) در حالی که « ۶۹ معدنکار در عمق ۲۵۰ متری زمین مشغول کار بودند»، در اثر نشت گاز متان و انفجار ناشی از آن زیر خروارها سنگ و خاک محبوس شدند که «از ۶۹ معدنکار، ۵۲ نفر کشته و ۱۷ نفر به شدت مصدوم شدند.»

۲

☀️ ۹۶ دموکراسی و آزادی

☀️ سرمقاله - «آیا دامنه این جنگ تا ایران گسترش خواهد یافت؟»

☀️ ۲۰ عاشورا و مکتب حسین

☀️ سخن روز - اهمیت «عنصر آگاهی» کنشگران جنبش پیشگامان بر

☀️ ۱۷ تفسیر سوره شوری

☀️ تیتراژ اول - آبان ماه در سه اپیزود

☀️ فهم و شناخت تطبیقی نهج البلاغه

☀️ ما چه می‌گوئیم؟ ۶۳

آگاهی، آزادی و برابری

در خصوص این فاجعه هولناک در اینجا به طرح نکاتی چند می پردازیم:

۱ - در مورد علت ایجاد این حادثه یا فاجعه کاملاً آشکار است که «نبود سنسور یا سیستم هشدار دهی در محل معدن و استفاده از روش ابتدایی و دستی سنجش میزان گازهای قابل انفجار علت اصلی این فاجعه بوده است». یادآوری می کنیم که مقدار گاز متان مجاز در معدن زغال سنگ «۰/۴ چهاردهم» است اما در زمان فاجعه و حادثه معدن طبس شرکت معدن جو روی عدد «پنج» بوده است و مونوکسید کربن هم در محدوده مجاز «۳۵ PM» است، که این گاز در معدن طبس در زمان انفجار به «PM ۱۵۰۰» رسیده بود. لازم به ذکر است که، کارگاه شرکت معدن جو که منفجر شد «سیستم تخلیه گاز نداشته است» همچنین امدادگران پس از حادثه، ۳۲ جسد از بلوک «بی B» و ۲۰ جسد از بلوک «سی C» خارج کردند، الباقی که ۱۷ نفر بودند، که جزء مصدومین هستند که همه آنها توسط واگن های حمل زغال سنگ از ۲۵۰ متری قعر زمین به خارج از معدن منتقل شدند.

۲ - فاجعه انفجار معدن زغال سنگ طبس در حالی رخ داد که «همین معدن ۲۰ روز پیش به خاطر انفجار حاصل تصاعد گاز متان و مونوکسید کربن ۴ مصدوم داشت ولی اهمال و نادیده گرفتن آن مشکل باعث کشته شدن ۵۲ و مصدومیت ۱۷ معدنکار در ۲۰ روز بعد از آن شد.

۳ - فاجعه دل خراش و مرگبار زغال سنگ طبس که منجر به جان باختن ۵۲ معدنکار شد، به عنوان «بزرگ ترین فاجعه معدنی در تاریخ ایران می باشد».

۴ - بیشتر عملیات فنی این معدن توسط «پیمانکاران بخش خصوصی انجام می شود و پیمانکار اصلی آن شرکت معدن جو می باشد، پر روشن است که برای پیمانکاران در محیط کار، حفظ سلامت و جان معدنکاران اولویت درجه اول ندارد، آنها در درجه اول به دستیابی حداکثر سود و افزایش تولید می اندیشند». عنایت داشته باشیم، که اداره و کنترل اغلب معدن

کشور مستقیم یا غیر مستقیم در دست پاسداران و نیروهای مسلح رژیم است، و قرارگاه خاتم الانبیا سپاه پاسداران بزرگ ترین پیمانکار ساخت و ساز و بهره برداری از معادن در تمام کشور است. طبق اعلام معدن نیوز در تاریخ ۲۳ آبان ۱۴۰۲، مجلس رژیم مطلقه فقهتی در تاریخ ۲۳ آبان ۱۴۰۲ طرحی را تصویب کرد، که «بر اساس آن وزارت صمت مکلف به صدور مجوز بهره برداری از معادن واقع در پادگان ها برای نیروهای مسلح است». طبق گفته خبرگزاری حکومتی ایرنا در ۱۶ آبان ۱۴۰۲، مدیر کل صنعت، معدن تجارت (یا سمت) خراسان رضوی گفت: «اکتشافات محدوده معدنی به وسعت سه هزار کیلومتر مربع در منطقه مرزی این استان با کشور افغانستان به ارتش واگذار شد».

علی ایحال، بدین ترتیب است که، می توانیم داوری کنیم که «معدن زغال سنگ ایران به خاطر سوددهی آن به بخش خصوصی و به ویژه سپاه و ارتش واگذار شده است، که همه اینها نه فقط استانداردهای بین المللی، حتی ابتدایی ترین شرایط ایمنی و حفاظت محیط

ابتدایی که قانون کار رژیم مطلقه فقهاتی حاکم می‌باشد از دفاع آن محروم می‌باشند. زیرا این سرمایه‌داران فاسد و طماع در راستای سودجویی بیشتر از هر گونه صرف هزینه برای تأمین وسایل و لوازم ایمنی و حفاظت محیط کار خودداری می‌کنند» بنابراین، از اینجاست که «جهت سودآوری بیشتر، پیوسته و علی‌الذوام کارگران ایران را به کام مرگ می‌فرستند» و باز از اینجاست که در میان معادن کشور «معادن زغال‌سنگ نایمن‌ترین معادن در سطح جهانی می‌باشد که همین امر باعث گردیده که این معادن زغال‌سنگ قتلگاه کارگران بشود.

۵ - در مناسبات سرمایه‌داری فاسد حاکم بر کشور ایران این نخستین بار نیست که کارگران معدن قربانی مطامع سودپرستارانه سرمایه‌داران می‌شود، قبل از معدن زغال‌سنگ شرکت زغال‌سنگ البرز شرقی، شرکت باب نیزو کرمان و همچنین معدن زمستان یورت آزادشهر استان گلستان و معدن طرزه دامغان دچار همین فاجعه شده‌اند. هر چند که معدن شرکت معدن جوی طبس یکی از بزرگ‌ترین معادن بخش خصوصی است، که در این معدن ۱۵۰۰ نفر معدنکار سرگرم کار هستند، که تنها در دو تونل بی و سی آن ۶۹ نفر در شیفت شبانه کار می‌کرده‌اند، که دچار این فاجعه شده‌اند. استخراج سالیانه زغال‌سنگ تنها این معدن سر به ۴۰۰ هزار تن می‌زند.

۶ - یکی دیگر از مهم‌ترین فجایع معدنی زغال‌سنگ کشور ایران، «انفجار در معدن زمستان یورت استان گلستان است، که در سال ۱۳۹۶ رخ داد، که منجر به مرگ ۴۳ تن از معدنکاران آن شد. معدن زمستان یورت

استان گلستان، تا پیش از انفجار معدن طبس استان خراسان جنوبی، مرگبارترین فاجعه مدنی در تاریخ معاصر ایران بود.» در خصوص انفجار یکی از تونل‌های زمستان یورت آزادشهر استان گلستان که در تاریخ ۱۳ اردیبهشت ۱۳۹۶ به وقوع پیوست، خبرگزاری حکومتی ایرنا در آن زمان (اردیبهشت سال ۱۳۹۶) نوشت: «معدن زغال‌سنگ زمستان یورت آزادشهر استان گلستان با انفجار ۱۳ اردیبهشت سال ۹۶ باعث جان باختن ۴۳ کارگر و مصدومیت ۷۰ نفر دیگر شهرت جهانی پیدا کرد». خبر انفجار یکی از تونل‌های زمستان یورت آزادشهر استان گلستان با گذشت چند سال هنوز از حافظه مردم این استان شمالی پاک نشده است. نام این معدن کوهی از مصیبت و اندوه را از یاد آنها نبرده یعنی مرگ مظلومانه ۴۳ کارگر که به‌دلیل حبس شدن در تونل و بسته شدن راه خروجی آرام آرام تسلیم مرگ شدند. کمبود وسایل ایمنی موضوعی بود که هفت ماه پس از این حادثه توسط رئیس داد گستری کل گلستان اعلام شد. قابل‌ذکر است که هیچ‌کدام از معدنکاران معدن زمستان یورت آزادشهر استان گلستان، «بیمه مشاغل سخت و زیان‌آور نداشتند، همچنین ماه‌ها بود که حقوق شان هم نگرفته بودند.»

۷ - در سال ۱۳۹۰ «انفجار دیگری در معدن بابتیز طبس رخ داد، که منجر به کشته شدن چندین معدنکار گردید» و در سال ۱۳۸۵ «انفجار دیگری در معدن زغال‌سنگ زرنده کرمان رخ داد، که باعث گردید تا تعدادی از معدنکاران جان خود را از دست بدهند» بنابر اعلام سازمان پزشکی قانونی «تنها در سال ۱۴۰۲ تعداد قربانیان حوادث کارگری به ۲۱۱۵ جان باخته و بیش از ۲۷ هزار مصدوم بوده است». این همه

فاجعه عمدتاً به دلیل استاندارد نبودن تجهیزات و شرایط کار است. از سال ۱۳۷۲ به بعد «به طور متوسط سالانه ۱۰۵ معدن کار بر اثر حوادث در معادن زغال سنگ کشور جان باخته اند.»

۸ - تاریخ حوادث کار در ایران نشان می دهد که متولیان امور در دولت و وزارت خانه های صمت (صنعت، معدن، تجارت) و سازمان تأمین اجتماعی هیچ گاه موضوع حفاظت، ایمنی و بهداشت کار جان کارگران و به ویژه معدن کاران را جدی نگرفته اند. مثلاً در خصوص فاجعه انفجار معدن طبس خراسان جنوبی، احمد میدری وزیر تعاون کار و رفاه اجتماعی روز یکشنبه اول مهر ۱۴۰۳ مدعی شد که «حادثه انفجار معدن طبس غیر قابل پیش بینی بود» یا بنا بر گفته علی مقدس زاده رئیس کانون شورای اسلامی کار خراسان جنوبی «اگر معدن زغال سنگ طبس مانند معدن مرکزی یک سنسور گاز متان می داشت، این اتفاق نمی افتاد». معنای دیگر این حرف آن است که برای رژیم مطلقه فقهاتی حاکم امنیت جان کارگران که در بدترین شرایط استثمار می شوند، ارزش یک سنسور گاز متان را ندارد.

باری، هر بار پس از هر حادثه مرگبار، شماری از مسئولان حوزه ایمنی کشور در وزارت کار و وزارت صمت قول پیگیری و پیشگیری از این حوادث می دهند، اما بالاخره از نظر آنها مرگ ۵۲ نفر از معدنکاران، معدن زغال سنگ طبس نشان می دهد که اتفاق جدی خاصی از نظر فنی رخ نداده است، آن چنانکه در این رابطه صدر منصوری، کارشناس ارشد حوزه ایمنی صنایع و معادن در تحلیل این موضوع «بر ضرورت تعطیلی معادن زغال سنگ شرق کشور تأکید

کرده و انگشت اتهامی اش هم به سوی بخش خصوصی پیمانکاران نشانه می رود» وی می گوید: «حادثه اینطور اتفاق افتاده است که گاز متان به صورت ناگهانی در محوطه سینه جلویی معدن و در طبقات میانی آن نشت ناگهانی داشته و منجر به این فاجعه شده است» و باز در ادامه او می گوید: «دلیل همه حوادث معدنی ما در شرق کشور همین موضوع بوده است البته طبق معمول مسئولان نسبت به مرگ بیش از پنجاه نفر که در هر کجای جهان به عنوان یک فاجعه ملی از آن یاد می شود، واکنش شدیدی نشان نمی دهند. آیا وقت آن نیست که پرسیم چرا شیوه های استخراج خراب بوده؟ یا چرا بازنگری روش های ایمنی و کار انجام نشده؟ و چرا از نظر اقتصاد سرمایه گذاری برای واردات ابزارهای ایمنی - استخراجی به شکل «به روز شده» را نداشتیم؟ برای پاسخ به همه این سؤالات دیر شده است». صدر منصوری تأکید کرد: «پیمانکارهای کوچک و بزرگ بخش خصوصی که مشخص نیست دارای اهلیت هستند، یکی از اصلی ترین معضلات ایمنی صنایع معدنی کشور، خودخواهی بسیاری از ایشان است که موجب می شود که در بسیاری موارد تا جایی که بتوانند از هزینه ها کم بگذارند و حتی کار را به پیمانکار دیگری واگذار کنند. افرادی امتیازاتی می گیرند، وام و ارزی به شکل ارزان می گیرند و مدیریت درستی انجام نمی دهند.»

۹ - کشته های بسیاری که توسط حوادث کار (که در رأس آنها معدنکاران قرار دارند) نشان می دهد که «سرمایه داری و حامیان آن در کشور ایران (که رژیم مطلقه فقهاتی حاکم می باشد) با بی شرمی هر چه تمام تر به سوء استفاده از نیاز کارگران به نان بخور و نمیر آنان فکر می کنند

چرا که سرمایه‌داری فقط به این فکر می‌کند که کارگران باید در حدی درآمد داشته‌باشند که همیشه نیازمند باشند، و با این بتوان نرخ این کالا در بازار کار را کنترل کرد.

یادمان باشد که «از نگاه سرمایه‌داری، کارگر کالا است. کالایی که سرمایه‌دار باید آن را از بازار نیروی کار ارزان بخرد. تا زمانی که در جامعه استثمار فرد از فرد و نظام بهره‌کشی سرمایه‌داری وجود دارد، و سرمایه‌داران بتوانند در چارچوب نظام سرمایه‌داری حاکم کارگران را در ازای فروش نیروی کارشان به بردگی بگیرند و مقررات حاکم در راستای کسب سود بیشتر و کاهش هزینه‌ها برای کارفرما باشد، این گونه بهره‌کشی جز بردگی بیشتر نیست و حاصل آن جز مرگ زودرس نتیجه‌ای بیشتر برای کارگران ندارد». سرمایه‌داران در کشور ایران، در چارچوب نظام سرمایه‌داری حاکم، نه تنها از روش نادیده گرفتن آگاهانه قوانین و حقوق کار پیروی می‌کنند، مهمتر از آن اینکه کوچک‌ترین حقی به کارگران برای دفاع از حداقل‌های پذیرفته شده قوانین ملی و بین‌المللی قائل نیستند. برای فهم این مهم تنها کافی است که عنایت داشته‌باشیم که شرکت‌های خصوصی حتی در غارت معدن‌های زغال‌سنگ در کشور ما از عقب ماندگی تکنولوژی وسایل مصرفی در معدن‌ها استفاده می‌کنند.

فراموش نکنیم که واگن‌های معدنی شرکت معدن جوی زغال‌سنگ طبس (که متأسفانه در جریان انفجار اخیر اجساد ۵۲ معدنکار کشته شده از اعماق ۲۵۰ متری زمین با این واگن‌ها حمل می‌کردند، این واگن‌ها) همه از محصولات اولیه کارخانه ماشین‌سازی اراک

هستند، که در اوایل دهه ۵۰ تولید شده‌بودند، و با تکنولوژی ۵۰ سال قبل کار می‌گردند. بدیهی است که این تکنولوژی عقب مانده و مستعمل خود عاملی برای افزایش خطر کار این کارگران می‌شود. سؤالی که در اینجا قابل طرح است اینکه در کشور ایران که کشتار معدنکاران در بالاترین جایگاه حوادث کارگری قرار دارد، چرا کشور ایران به مقاله‌نامه ۱۷۶ در باره ایمنی و بهداشت معادن نپیوسته است؟

قابل ذکر است که، «نادیده گرفتن موازین و ضوابطی که در قوانین ملی و بین‌المللی حقوق کار که به صورت مقاله‌نامه و کنوانسیون در مجامع بین‌المللی و در سازمان بین‌المللی کار در ارتباط با مناسبات کار و سرمایه مصوب شده است، باعث می‌گردد که در ۳۱ شهریور ۶۲ با انتشار گاز در معدن زغال‌سنگ طبس ۶۲ معدنکار قربانی بشوند، و بیش از آن در ۲۷ خرداد ۱۴۰۳ ریزش معدن شن و ماسه ۵ نفر و در سال ۱۴۰۲ در معدن طرزه ۶ نفر و در سال ۱۳۹۶ در انفجار معدن زمستان یورت آزاد شهر استان گلستان ۴۳ نفر قربانی بشوند». نظام بهره‌کشی سرمایه‌داری در کشور ایران علاوه بر اینکه به دلیل عضویت در سازمان بین‌المللی کار باید مقاله‌نامه‌های آن سازمان را بپذیرد، که در عمل نمی‌پذیرند و به اجرای قوانین مصوب خودش در قانون کار هم پایبند نیستند، به طوری که می‌توانیم داوری کنیم که حتی نه قانون اساسی ولایت‌مدار رژیم مطلقه فقهاتی و نه قانون کار این رژیم هیچ‌کدام به هنجارهای اجتماعی تبدیل نشده‌اند. و در واقع در نظام حقوقی رژیم مطلقه فقهاتی حاکم حقوق کار مشروط به شروطی است که آن را از محتوا تهی می‌کند، و یا در اساس

آن را از مناسبات و روابط کار حذف می‌کند، عادی‌ترین نقض این قوانین را می‌توان در عدم پرداخت مزد به‌هنگام کارگران در قبال کار انجام شده‌است زیرا کارگران در کشور ایران گاه تا نزدیک به یکسال حقوق ماهیانه معوقه دارند، و یا مزایای قانونی را دریافت نمی‌کنند، هیچ دستگاه حقوقی در کشور ایران مترصد اجرای ماده ۳۷ قانون کار در این باره نیستند، و در این رابطه آش آن‌قدر شور شده‌است که صدای آشپزهای خود رژیم هم در آمده است. به‌طوری‌که مرکز پژوهش‌های مجلس رژیم مطلقه فقهتی در اظهار نظر کارشناسانه در باره لایحه تصویب مقاله نامه ایمنی و بهداشتی در معادن سال ۱۹۹۵ می‌گوید: «کشور ایران در حال حاضر از مجموع ۱۹۰ مقاله‌نامه، و ۲۰۶ توصیه نامه مصوب سازمان بین‌المللی کار، تنها به ۱۴ مقاله‌نامه ملحق شده که از این ۱۴ مقاله‌نامه، ۱۳ مقاله‌نامه آن مربوط به قبل از انقلاب ۵۷ می‌باشد، و تنها یک مقاله‌نامه مربوط به بعد از انقلاب بوده است. مقاله‌نامه شماره ۱۷۶ سازمان بین‌المللی کار با عنوان ایمنی و بهداشت در معادن از گروه مقاله‌نامه‌هایی است که در حال حاضر ۳۴ کشور به آن پیوسته‌اند که از میان این کشورها می‌توان به کشورهای معدن خیز چون ایالات متحده آمریکا، آفریقای جنوبی، برزیل، گینه، پرو، روسیه اشاره کرد.

بر این مطلب بیافزاییم که «کشور ایران امروز دچار ابر بحران روابط کار هست. این بحران در همه مناسبات کارگری و کارفرمایی خودنمایی می‌کند. همچنین این بحران در عدم اجرای قانون کار، در عادی‌ترین مناسبات تا عالی‌ترین سطح روابط و مناسبات کارگری و کارفرمایی

وجود دارد». مانند:

الف - عدم پرداخت به‌هنگام حقوق ماهیانه.

ب - حق برخورداری بیمه اجباری کارگران توسط کارفرمایان.

ج - بی سامانی در موضوع قراردادهای کار.

د - موضوع تعیین حداقل دستمزدها.

ه - نقض مقررات کار شیفت.

و - جلوگیری از ایجاد سازمان کارگری آزاد و مستقل.

ز - نبود حق اعتراض و اعتصاب.

ح - بازار آزاد و آزادسازی قیمت‌ها.

ط - برچیدن قوانین سخت‌گیرانه برای سرمایه‌داران.

ی - خصوصی‌سازی منابع و معادن، کارخانه‌ها، کشت و صنعت، ثروت طبیعی، جنگل‌ها، مراتع و محیط‌زیست.

بدون تردید هر کدام از این موارد خود به ایجاد بحران‌ها از جمله بحران در روابط کار کمک کرده است. بی شک برای کارگران در درجه نخست «سازمان‌یابی و داشتن حق انتخاب شدن و انتخاب کردن در تشکلهای کارگری و داشتن حق اعتصاب و اعتراض برای تغییر شرایط اقتصادی به سود خود، برکناری همه انواع تشکلهایی «زرد» را که در خدمت نظام سرمایه‌داری هستند، و جایگزینی تشکلهای مستقل مهم خواهد بود.»

آنچه که بحران درونی در روابط کار به معضل

بزرگ اجتماعی تبدیل می‌کند، برخوردهای سرکوب‌گرانه امنیتی است که با کارگران می‌شود. وقتی کارگران فضای کار را خفقان آمیز و استبدادی می‌بینند، طبیعی است که در واکنش‌های متفاوتی در مناسبات خود و کارفرمایان (اعم از دولتی و خصوصی) تجربه می‌کنند و این واکنش‌ها در تحلیل نهایی به نتایج خاص خود منتهی می‌شود. «رشد روز افزون مهاجرت نیروی کار، خودکشی‌ها که کمیت غیر قابل انکاری پیدا کرده است. حوادث ناشی از کار و مرگ و قربانیان فله‌ای که در معادن شاهد آن هستیم که این ناهنجاری‌ها همه ناشی از بحران در روابط کار است.» برای تغییر واقعیت نامطلوب و بسیار وحشتناک به واقعیت مطلوب در گام نخست باید «اراده کارگران به ایجاد تشکل‌های مستقل از خودشان و برای خودشان معطوف شود.»

۱۰ - بر طبق آمارهای دولتی «سالانه بیش از دو هزار کارگر به دلیل حوادث کارگری جان باخته و چندین برابر دچار آسیب‌ها جدی جسمی و روانی می‌شوند که احتمالاً آمار واقعی بیش از ارقام اعلام شده از جانب دولت می‌باشد». تازه‌ترین حوادث کارگری که یکی از فاجعه‌بارترین آنها در تاریخ معاصر صنایع معدنی است در شامگاه روز شنبه سی و یکم شهریور ۱۴۰۳ در معدن زغال‌سنگ شرکت معدن جو در شهر طبس در استان خراسان جنوبی اتفاق افتاد، که ۵۲ کارگر زحمتکش جان باختند و ۱۷ نفر هم صدمه شدید دیدند. در این رابطه حادثه معدنی طبس بسیار مشابه معدن زغال‌سنگ زمستان یورت آزاد شهر استان گلستان است که در اردیبهشت ۱۳۹۶ اتفاق افتاد و در آن واقعه ۴۳ کارگر معدن جان باختند و ۷۰ نفر هم مصدوم

شدند و به نوشته روزنامه اعتماد در ۳۱ خرداد ۱۴۰۳: «از ابتدای سال‌های ۱۴۰۳ تا خرداد ۱۴۰۳، هزاران کارگر معادن زغال‌سنگ، مس، سنگ‌آهن، کروم در استان‌های کرمان، یزد، خراسان رضوی و جنوبی و سمنان در تجمعاتی که از چند ساعت تا چند روز و هفته ادامه داشته است خواستار حق قانونی‌شان شدند. از مجموع ۱۲ تجمع اعتراض کارگران معادن در این ۲۷ ماه، محور مشترک ۱۰ تجمع اعتراض افزایش مزد و پرداخت چند ماهه دستمزد بوده است.

۱۱ - در کشور ایران صنعت زغال‌سنگ به‌ویژه در چهار ناحیه دارای ذخایر عظیم فعال است:

الف - طبس برخوردار از ۷۵/۴ درصد، کرمان ۸/۲ درصد، البرز مرکزی ۱۳/۵ درصد و البرز شرقی ۲/۶ درصد زغال‌سنگ کشور هستند. ناگفته نماند که در سایر مناطق ایران تنها ۳ درصد از کل ذخایر زغال‌سنگ کشور وجود دارد «کل تولید زغال‌سنگ خام کشور در سال ۱۳۹۹ به‌طور تقریبی سه و نیم میلیون تن و کنسانتره ۱/۷ میلیون تن بوده است.»

ب - زغال‌سنگ به دو دسته کلی: زغال‌سنگ حرارتی و زغال‌سنگ کک شو، قابل تقسیم بندی است.

ج - در هیچ کجای دنیا معادن زغال‌سنگ سود حاشیه‌ای ۵۰ درصدی یافت نمی‌شود. ●

پایان

خاورمیانه ای که در آستانه جنگ فراگیر قرار دارد

واکنون غزه، ساحل غربی رود اردن و لبنان

در آتش آن جنگ می سوزند،

«آیادامنه این جنگ تا ایران گسترش خواهد یافت؟»

جنگ فعلی لبنان که از ۱۸ سپتامبر سال جاری شروع شده است، «چهارمین باری است که اسرائیل برای حفظ امنیت مرزهای شمالی خود، با نیت تخلیه و تحت کنترل درآوردن جنوب لبنان تا مرز رودخانه لیتانی دست به تهاجم علیه لبنان زده است». در هر یک از حمله‌های نظامی که در سال‌های ۱۹۷۸، ۱۹۸۲، ۲۰۰۶ صورت گرفته است، اگرچه رژیم صهیونیستی اسرائیل موفق به اشغال سرزمین لبنان نشده است، «ولی توانسته است منطقه را ویران کند، و بسیاری از فلسطینی و لبنانی‌ها را بکشد. اما سرانجام به جز در چند نقطه در مرز لبنان ناچار به عقب‌نشینی شده است، این بار هم نیز روال گذشته تکرار خواهد شد». در جنوب لبنان دو ایالت النبطیه و الجنوب با اسرائیل هم‌مرز هستند، «و بیش از یک میلیون نفر در بیش

اکنون که بیش از یکسال از جنگ رژیم آپارتاید و جنگ طلب اسرائیل با مردم غزه می‌گذرد، و همچنان آتش آن جنگ من‌های اینکه در غزه شعله‌ور می‌باشد، با توسعه آن جنگ دامنه‌اش به ساحل غربی رود اردن و لبنان گسترش یافته است و «خاورمیانه را بدل به کانون بحران و جنگ در جهان کرده است». در طول نزدیک به ۱۳ ماه گذشته، «رژیم نژادپرست و جنگ طلب اسرائیل نشان داده است که برای پیشبرد هدف خود که «نظم جدید» در خاورمیانه و دستیابی به اسرائیل بزرگ و هدف‌های توسعه طلبانه می‌باشد، از هیچ جنایتی روی گردان نیست». به طوری که در نوار غزه (آنجایی که مدت ۱۹ سال است که بزرگ‌ترین زندان جهان با نزدیک به ۳ میلیون جمعیت می‌باشد) در طول ۱۳ ماه گذشته بیش از ۴۲ هزار نفر کشته شده است، که ۱۷۰۰۰ نفر از این کشته کودکان هستند. یعنی بیش از یک سوم از کشته‌ها قربانی زیر هیجده سال می‌باشند.

باری، از آنجایی که در خصوص جنایات رژیم نژادپرست و جنگ طلب اسرائیل در نوار غزه در طول ماه‌های گذشته در شماره‌های گذشته نشر مستضعفین (ارگان عقیدتی، سیاسی، جنبشی، جنبش پیشگامان مستضعفین ایران) به تفصیل سخن گفته‌ایم در این شماره در ادامه جنگ ۱۳ ماهه رژیم صهیونیستی و فاشیستی اسرائیل از لبنان می‌پردازیم، زیرا لبنان از پیچیده‌ترین صحنه درگیری‌ها در خاورمیانه برخوردار می‌باشد، و از ادامه جنگ لبنان است که جنگ به سوریه و یمن و ایران و غیره کشیده می‌شود.

از صد و ده و چندین شهر زندگی می‌کنند. بیشتر از ۶۰ درصد آنها شیعه هستند. و حزب‌الله پایه مردمی وسیعی در میان آنها دارد. در الجنوب چند اردوگاه فلسطینی هم وجود دارد. بی شک تخلیه یا کشتن این جمعیت که اکثراً به‌خاطر حملات پی در پی اسرائیل ضد اسرائیلی شده‌اند، عملی نیست. حتی مسیحیان منطقه جنوب لبنان که حدود ۲۰ درصد جمعیت منطقه را تشکیل می‌دهند، به‌خاطر صدماتی که می‌بینند، نمی‌توانند متحد یا طرفدار اسرائیل به‌حساب آیند.

رژیم نژادپرست و جنگ‌طلب اسرائیل «می‌تواند با بمباران‌های وسیع آنها را آواره کند و بسیاری را هم به کشتن دهد (چنانکه در جنگ جاری بسیاری را کشته و آواره کرده است) اما نمی‌تواند منطقه را تخلیه کند. بی‌تردید ادامه جنگ کنونی ابعاد فاجعه باری برای لبنان خواهد داشت». یادمان باشد که «اقتصاد لبنان در شرایط فعلی دچار سخت‌ترین بحران است و نظام سیاسی آن در حال فروپاشی می‌باشد و مدت دو سال است که لبنان رئیس‌جمهور هم ندارد، دولت آن هم موقتی است، اعتبار و امکانات چندانی هم ندارد. ارتش لبنان نیز از نظر مالی، تسلیحاتی و نظامی کاملاً ناتوان است. حزب‌الله در میان جریان‌های سیاسی - مذهبی دوستان و دشمنان زیادی دارد. ورود حزب‌الله به جنگ سوریه هم جهت با سیاست رژیم مطلقه فقه‌ای حاکم، برای حفظ بشار اسد در قدرت (در ۲۰۱۲) موقعیت حزب‌الله را به‌عنوان یک نیروی ملی لبنانی مورد تردید قرار داده است. درگیری موشکی با اسرائیل پس از حمله‌ی حماس در ۷ اکتبر سال گذشته، نیز عمدتاً در دفاع از

حماس بوده است، که به‌طور کلی نزدیکی و وابستگی شدید حزب‌الله با رژیم مطلقه فقه‌ای حاکم را نمایش می‌دهد، و لبنان را به جنگ نیابتی ایران و اسرائیل کشانده‌است.

با این حال بسیاری از لبنانی‌های مخالف اسرائیل، از حزب‌الله به‌عنوان مهم‌ترین سازمان سیاسی - نظامی حمایت می‌کنند. حتی پاره‌ای مارونی‌ها از حزب‌الله حمایت کرده و می‌کنند. علی‌ایحال، در ۱۷ و ۱۸ سپتامبر سال جاری که جنگ فعلی لبنان از سر گرفته شد، «در آغاز از آنجایی که تقریباً در همه جای بیروت و حومه آن دستگاه انتقال پیام پیجر و واکتی تاکی بود، تقریباً توسط رژیم فاشیستی و جنگ‌طلب اسرائیل به‌طور همزمان منفجر شدند». این حمله تروریستی از نوع جدید سرویس‌های مخفی اسرائیل، توانست جان نزدیک به ۵۶ نفر را بگیرد و ۳ هزار نفر را هم زخمی بکند. در ادامه آن ضربه‌های پی در پی به حزب‌الله با کشته شدن سید حسن نصرالله و بسیاری از ارشدترین کادرهای رهبری وارد کرد. اگر چه این ضربات رژیم صهیونیستی و نژادپرست اسرائیل، ارتش حزب‌الله را ضعیف کرد، اما سبب نابودی آن نشد و در این مدت که حزب‌الله وارد جنگ سراسری با رژیم جنگ‌طلب اسرائیل شده‌است، «در بستر همین جنگ توانسته خود را بازسازی کند.»

نکته مهمی که در اینجا قابل‌ذکر است اینکه هزینه‌های ارتش حزب‌الله آن چنانکه سید حسن نصرالله رهبر حزب‌الله لبنان در سال ۹۵ در یکی از سخنرانی‌اش گفته‌بود: «بودجه حزب‌الله ایران تأمین می‌کند. از حقوق پرسنل تا تسلیحات همه‌چیز را جمهوری

اسلامی می‌دهد. و تا زمانی که جمهوری اسلامی پول دارد، ما هم داریم». بر اساس برآوردهای رژیم مطلقه فقهاتی حاکم، به‌طور متوسط سالانه یک میلیارد دلار برای حزب‌الله هزینه کرده است. بر این مطلب بیافزاییم که «کمک‌های مالی و تسلیحاتی گروه‌های نیابتی از حماس، جهاد اسلامی فلسطین، گروه‌های شبه نظامی در عراق، سوریه، حوثی‌های یمن بخش دیگری از هزینه‌های رژیم مطلقه فقهاتی می‌باشد. در خصوص جنگ فعلی لبنان لازم است که عنایت داشته باشیم که:

یک - اگرچه جنگ فعلی لبنان فرایندی در ادامه پروسه جنگ غزه است (که از ۷ اکتبر سال گذشته با حمله گروه حماس به اسرائیل شروع شد) اما به‌لحاظ سوق الجیشی شرایط جنگ لبنان با جنگ غزه (که همچنان ادامه دارد) متفاوت می‌باشد. زیرا اگر چه هم جنگ غزه و هم جنگ لبنان هر دو جنگ نیابتی هستند که توسط رژیم مطلقه فقهاتی هدایت می‌شوند، ولی از آنجایی که جنگ غزه در محدوده باری که غزه که یک زندان با ۲ تا ۳ میلیون نفر می‌باشند این امر باعث گردیده که جنگ غزه یک جنگ بسته باشد و تنها از حمایت مستقیم حوثی‌های یمنی به‌صورت میدانی حمایت می‌شوند. حمایت جریان‌های نیابتی دیگر از غزه صورت غیر مستقیم و یا به‌صورت مستقل از غزه (مانند حزب‌الله) بر علیه اسرائیل صورت می‌گیرد، اما جنگ لبنان با اسرائیل جنگ دو کشور است، و لهذا همین امر باعث گردیده که شرایط برای حضور میدانی رژیم مطلقه فقهاتی تا گروه‌های عراقی و حوثی‌های یمن صورت مستقیم داشته‌باشند. نبرد موشکی رژیم

مطلقه فقهاتی در دو مرحله ۲۵ فروردین و ۱۰ مهر ۱۴۰۳ تحت‌عنوان «وعده صادق ۱ و ۲» در همین رابطه شکل گرفته است.

دو - حمله ارتش اسرائیل به حزب‌الله و لبنان حتی کابینه نتانیاهو را عجلتاً از بحران‌های داخلی نجات داد. در این حمله جدا از آنکه دولت جنگ‌سالار نتانیاهو از حمایت احزاب اپوزیسیون حاضر در پارلمان برخوردار گردید، حتی به اعتراضات گسترده‌ای که در اسرائیل علیه جنگ و دولت نتانیاهو در حال شدت گرفتن بود به‌صورت موقت پایان داد.

سه - حمله رژیم آپارتاید و جنگ‌طلب اسرائیل به حزب‌الله لبنان آن چنانکه فوقاً اشاره کردیم با انفجار پیجرها در سراسر لبنان و با کشتن فرماندهان ارشد جنبش حزب‌الله و جنگ ویرانگر همه جانبه به مرزهای لبنان و موشک اندازی حزب‌الله و بمباران‌های ارتش اسرائیل و بالاخره حمله زمینی اسرائیل به خاک لبنان حمله نیروهای نیابتی رژیم مطلقه فقهاتی اعم از حوثی‌های یمن و گروه‌های عراقی و بالاخره موشک باران رژیم مطلقه فقهاتی در دو مرتبه وعده صادق اول در ۲۵ فروردین ۱۴۰۳ (آوریل) و دوم (شامگاه سه شنبه ۱۰ مهر ۱۴۰۳) ادامه پیدا کرده است.

بیش از یکسال است که (از ۷ اکتبر سال گذشته که جنگ غزه شروع شد) نیروهای حزب‌الله و اسرائیل در منطقه مرزی خود در حال تبادل آتش هستند. غیر نظامیان دو طرف مرز به درون اسرائیل و لبنان کوچ کرده‌اند. اما در جنگ جدید اسرائیل و لبنان، برای اولین بار به مناطق شمالی بیروت هم حمله کرده و حزب‌الله هم تا تل‌آویو هدف موشک‌های

هستند، و در شرایطی که نتایج پس از خلع ید به خاطر پرونده قضائی به احتمال زیاد راهی زندان خواهد شد، در چنین شرایطی «رژیم فاشیسم و جنگ‌سالار اسرائیل گسترش جنگ تا ایران را به عنوان راه حل موقتی برای تخفیف بحران‌های جاری خود و در خدمت بقای خود در قدرت می‌بیند.»

البته در پاسخ به سؤال فوق لازم است که عنایت داشته باشیم که لازمه جنگ موردی و فراگیر اسرائیل با رژیم مطلقه فقهاتی حاکم، «کشاندن پای مستقیم دولت آمریکا به جنگ است» که انجام این مهم در گرو نتیجه انتخابات ریاست جمهوری آمریکا می‌باشد. «در صورتی که کاملاً هریس پیروز انتخابات بشود، بعید می‌آید که حاضر به دخالت مستقیم نظامی باشد» و البته اگر در غیبت میدانی آمریکا، رژیم فاشیستی و جنگ‌طلب اسرائیل در انتقام موشک‌های ۱۰ مهر رژیم مطلقه فقهاتی حاکم اقدام به بمباران موضعی تأسیسات نفتی، نظامی و اقتصادی و حتی هسته‌ای ایران بکند، «بدون تردید رژیم مطلقه فقهاتی مجبور به پاسخ موشکی می‌شود.»

یادمان باشد که دونالد ترامپ رژیم مطلقه فقهاتی را تهدید کرده است که در صورتی که اسرائیل به ایران پاسخی سخت‌تر از قبل ندهد، نمی‌تواند رژیم ایران را مهار نماید. البته خود دونالد ترامپ مطرح کرده که رژیم ایران در ترور اخیر او با خرید فرد مظنون دست داشته است. لذا به رئیس‌جمهور آمریکا (بایدن) توصیه کرده است که جمهوری اسلامی ایران را تهدید کند، که اگر به او (ترامپ) آسیبی برسد، آمریکا کل کشور ایران

بالمستیک خود قرار داده است. هزاران نفر از ساکنان جنوب لبنان برای فرار از حملات اسرائیل حتی به سوریه هم گریخته‌اند. به طوری که به گفته سازمان‌های امدادی تاکنون نزدیک به یک میلیون نفر از مردم جنوب لبنان آواره شده‌اند، و بیش از ۱۲۰۰ نفر کشته و هزاران نفر زخمی شده‌اند. رژیم فاشیسم و جنگ‌طلب اسرائیل در طول بیش از یکسال گذشته از یک‌طرف جنگ غزه را به سرزمین‌های فلسطینی ساحل غربی رود اردن و جبهه لبنان گسترش داده‌اند.

مهم‌ترین سؤالی که در این رابطه قابل طرح است اینکه، آیا دامنه جنگ تا ایران هم گسترش پیدا می‌کند؟

تلاش کشورهای اروپایی در رأس آنها فرانسه تاکنون نتوانسته است ولع جنگ‌طلبی رژیم فاشیسم و نژادپرست اسرائیل را مهار کند. یادمان باشد که در این شرایط اسرائیل همزمان پنج جبهه (غزه، سرزمین‌های ساحل غربی رود اردن، حوثی‌های یمن، لبنان و سوریه) را گرم نگه داشته و این من‌های تهدیدهای است که از بعد از شلیک ۲۰۰ موشک بالمستیک به خصوص موشک‌های هایپر سونیک (که در شامگاه سه شنبه ۱۰ مهر) رژیم مطلقه فقهاتی در انتقام خون هنیه و سید حسن نصر الله به طرف اسرائیل پرتاب کرد. در شرایطی که دولت نتایج پس از خلع ید از سوی افراد عمومی مردم جهان، و بسیاری از دولت‌های غربی برای آتش بس در غزه تحت فشار است، و در شرایطی که بخش قابل توجهی از مردم اسرائیل خواهان برکناری دولت نتایج پس از خلع ید و انجام خدمات عمومی

را با خاک یکسان می‌کند.

چهار - رژیم آپارتاید و جنگ طلب اسرائیل هم اکنون اصلی‌ترین کانون زایش تنش و بحران در منطقه خاورمیانه و در جهان می‌باشد. این رژیم هم زمان با کشتار و تخریب گسترده در باری که غزه و سرزمین ساحل باختری رود اردن و در جنوب لبنان به تازگی در شمال کشور لبنان و سوریه و در یمن هم در حال جنگ و خونریزی می‌باشد. همچنین این رژیم با ترور اسماعیل هنیه و کشتن سید حسن نصر الله در بمباران بیروت که هر دو از متحدان رژیم مطلقه فقهاتی حاکم هستند، تلاش می‌کند تا رژیم مطلقه فقهاتی را به جنگ مستقیم با اسرائیل و لگد مال کردن همه موازین انسانی و نسل کشی فلسطینیان و اشغال خاک لبنان و کشتار مردم آن کشور به گمان خود به دنبال «نظم نوین» در منطقه می‌باشد. «اگر اسرائیل بتواند در جنگ با لبنان به برتری نظامی برسد، به نظر می‌رسد که فقط به اشغال جنوب لبنان اکتفا نخواهد کرد و برای تضمین سلطه‌اش بر کل منطقه تلاش خواهد کرد.»

پنج - با حمله موشکی رژیم مطلقه فقهاتی به اسرائیل و پرتاب ۲۰۰ موشک بالستیک به نام عملیات «وعده صادق ۲» در شامگاه ۱۰ مهر در واکنش به اقدامات تحریک‌آمیز قبلی اسرائیل «فصل جدیدی در مناقشه و رویارویی نظامی در منطقه آغاز شده که می‌تواند به جنگی تمام‌عیار بدل بشود». رژیم صهیونیستی اسرائیل تهدید کرده است که پاسخی قاطع به این حمله رژیم اسلامی ایران خواهد داد. ممکن است تأسیسات نفتی،

نظامی، اقتصادی، و حتی هسته‌ای ایران را بمباران کند که در این رابطه خامنه‌ای در روز جمعه ۱۳ مهر ماه، پس از ۵ سال در نماز جمعه شرکت کرد. او در خطبه اول که به زبان فارسی بیان کرد حمله موشکی دهم مهر رژیم مطلقه فقهاتی به اسرائیل را کاری درخشان نامید و گفت: «کار درخشان نیروهای مسلح ما در دو سه شب قبل یک کار کاملاً قانونی و مشروع بود. کاری که نیروهای مسلح ما کردند کمترین مجازات برای رژیم غاصب صهیونی در برابر جنایت‌های حیرت آور آن رژیم بود. رژیم خون‌آشام، رژیم گرگ صفت، سگ‌ها آمریکا در منطقه است. جمهوری اسلامی هر وظیفه‌ایی در این زمینه داشته‌باشد با قدرت و صلابت و قاطعیت انجام خواهد داد... ما در انجام این وظیفه نه تعلل می‌کنیم، نه شتاب زده می‌شویم. توجه کنید تعلل می‌کنیم کوتاهی نمی‌کنیم. دچار شتاب‌زدگی هم نمی‌شویم. آنچه که منطقی است آنچه که درست است و نظر تصمیم‌گیران نظامی و سیاسی، در وقت خود و در هنگام خود انجام می‌گیرد. کما اینکه انجام گرفت و در آینده هم اگر لازم شد باز انجام خواهد گرفت... حملات طوفان الاقصی که در سال گذشته همین ایام انجام گرفت، یک حرکت درست، منطقی، قانونی و بین‌المللی بود و حق با فلسطینی‌ها بود. دفاع جانانه لبنانی‌ها و فلسطینی‌ها هم همین طور قانونی و معقول و مشروع است ما باید کمربند دفاع را از افغانستان تا یمن از ایران تا غزه و لبنان در همه کشورهای اسلامی و ملت‌های اسلامی محکم ببندیم.»

برای فهم جوهر سخن‌های خامنه‌ای در

نماز جمعه ۱۳ مهر لازم است که عنایت داشته باشیم که بعد از کشته شدن هنیه در تهران و سید حسن نصرالله این موضوع باعث سرخوردگی بدنه نیروهای شبه نظامی وابسته به سپاه قدس رژیم مطلقه فقهتی شد. برای نمونه «واکنش تعدادی از لبنانی‌ها در منطقه ضاحیه (محل کشته شدن سید حسن نصرالله) به هنگام پخش مستقیم شبکه ۳ جمهوری اسلامی یکی از آنها به عربی با بیان قول جمهوری اسلامی برای دفاع از حزب‌الله گفت: «الان جمهوری اسلامی کدام گوری است.»

شش - اگر چه پیش از این بارها مقامات رژیم مطلقه فقهتی از حمله به حزب‌الله به عنوان خط قرمز خود یاد کرده بودند، در این شرایط منافع رژیم مطلقه فقهتی ایجاب می‌کند که با وجود همه فشارهایی که برای پاسخ گفتن به اسرائیل وجود دارد «وارد جنگ با رژیم صهیونی اسرائیل نشوند». چرا که وارد شدن به جنگ با اسرائیل با توجه به بحران سیاسی حاکم همراه با بحران اقتصادی آن هم با سرعتی بیش از همیشه که موتور اعتراضات توده پیش می‌رود، «می‌تواند به مفهوم یک خودزنی باشد». مع الوصف، به همین دلیل است که پزشک‌های در نشست خبری با خبرنگاران در نیویورک گفت: «اسرائیل با ترور هنیه می‌خواست ما را به جنگ منطقه‌ای بکشانند». همچنین فلاح‌پیشه نماینده پیشین ادواری مجلس نیز در گفتگو با «رویداد ۲۴» ضمن مخالفت با وارد شدن جمهوری اسلامی به جنگ با اسرائیل «تنها راه چاره فشار به دولت آمریکا، برای وادار کردن دولت اسرائیل به آتش بس است». اصول‌گرایان حکومت همچون کیهان و

وطن امروز همراه با برخی از سخنگویان این جریان «جنگ را گریز ناپذیر دانسته و حتی از ضرورت تبدیل شدن ایران به یک قدرت هسته‌ای سخن گفته‌اند» و نوشته‌اند: «به‌طور واقعی تلاش‌های دیپلماتیک رژیم و وضعیت حملات نیروهای شبه نظامی وابسته به رژیم در عراق و یمن به اسرائیل نشان می‌دهد که رژیم اسرائیل به این واقعیت آگاه است که رژیم ایران در شرایط کنونی قادر به جنگ با اسرائیل با توجه به حمایت نظامی دولت آمریکا و متحدانش از اسرائیل نیست و این حمله موشکی و پهپادی ۲۵ فروردین رژیم (در ۲۵ فروردین ۱۴۰۳ - وعده صادق ۱) به اسرائیل اثبات کرد.»

هفت - نتانیاهو روز جمعه ۶ مهر پس از سخنرانی در مجمع عمومی سازمان ملل متحد هنگامی که در هتل در شهر نیویورک بود دستور حمله به بیروت و دفتر فرماندهی مرکزی حزب‌الله لبنان و ترور سید حسن نصرالله و شماری از فرماندهان این سازمان را در ناحیه ضاحیه در جنوب لبنان صادر کرد. حملات ارتش اسرائیل به مقر حزب‌الله نشان داد که دولت صهیونیستی و نژادپرست اسرائیل از امکانات اطلاعاتی و نظامی گسترده‌ای برخوردار است. به اعتراف مقامات حزب‌الله تنها در جریان انفجار پیچرها و بیسیم‌ها ۱۵۰۰ تن از اعضای حزب‌الله از جمله تعدادی فرماندهان مهم و میانی کشته زخمی شدند. بحران خاورمیانه با حملات مداوم ارتش صهیونیستی اسرائیل به حزب‌الله وارد مرحله جدیدی شده است. ضربات مرگبار ارتش اسرائیل به حزب‌الله از انفجار پیچرها شروع شد و در ادامه به کشتن سید حسن نصرالله و بسیاری از فرماندهان

اصلی این گروه منجر شد. این همه تأثیر بسیاری بر سپهر خاورمیانه و به‌طور خاص در لبنان خواهد داشت. مع‌هذا به همین دلیل است که چشم جهانیان این روزها به خاورمیانه دوخته شده‌است. شعله‌های جنگ بیش از یکسال است که در باری که غزه زبانه می‌کشد. جنایت‌های شبانه‌روز رژیم فاشیسم و جنگ‌طلب اسرائیل در منطقه همچنان ادامه دارد. اکنون این آتش به شهرهای لبنان و به‌ویژه جنوب آن و یمن و سوریه رسیده و هدف بمباران اسرائیل قرار گرفته و بیش از ۴۲ هزار نفر در غزه و بیش از دو هزار نفر در لبنان کشته‌شده‌اند و صدها هزار نفر ویران و میلیون‌ها نفر هم از مردم غزه و لبنان آوره شده‌اند.

هشت - به‌طور کلی در جریان رقابت منطقه‌ای که یک ضلع آن رژیم مطلقه فقه‌ای و یک ضلع آن اسرائیل و ضلع دیگر آن عربستان سعودی و متحدانش قرار دارد، «بدون تردید تضعیف حزب‌الله به ضرر رژیم مطلقه فقه‌ای و به نفع دو ضلع دیگر می‌باشد». بنابراین بدین ترتیب است که «حتی اگر حزب‌الله از مواضع خود عقب نشینی کند و به مفاد قطعنامه شورای امنیت در مرداد ۱۳۸۵ عمل کند، رژیم فاشیستی اسرائیل مانند غزه در یکسال گذشته با بهانه‌هایی تا نابودی حداقل بخش مهمی از قدرت نظامی و تشکیلات حزب‌الله و دستیابی به این تضمین که دیگر حزب‌الله نتواند برای اسرائیل خطر ساز باشد، به جنگ ادامه می‌دهد.»

حوادث همین چند روز اخیر بیش از پیش آشکار ساخته است که فعلاً «هیچ قدرتی

قادر و یا مایل نیست جنگ سالاران حاکم بر اسرائیل را وادار به توقف و قتل و کشتار کند و به‌پای میز مذاکره بکشد و ماشین کشتار را که همچنان از طرف حامیان غربی آن در غرب و قبل از همه آمریکا تقویت می‌شود، متوقف سازد». بی‌اعتنایی دولت اسرائیل به درخواست دولت‌های آمریکا و فرانسه برای آتش بس ۲۱ روزه و تأکید بر ادامه حملات به حزب‌الله بیانگر این است که رژیم جنگ‌سالار اسرائیل تا تضعیف کامل حزب‌الله و توانایی نظامی آن به هیچ آتش بسی تن نخواهد داد. آن چنانکه جوزف بورل نماینده اتحادیه اروپا در سیاست خارجی گفت: «هیچ‌کس حتی آمریکا نمی‌تواند بنیامین نتانیاهو نخست‌وزیر اسرائیل را در جنگ علیه حماس و حزب‌الله لبنان متوقف کند.»

تحولات منطقه از آسیای غربی تا جنگ و ناآرامی اوکراین و روسیه و تا ناآرامی پیرامون چین و تایوان باعث نگرانی صلح دوستان و مردم جهان از این اوضاع خطرناک و احتمال وقوع جنگی و احتمالاً هسته‌ای در جهان هستند. نخستین گام در راه برقراری آرامش در منطقه و مهار کردن ارتش متجاوز اسرائیل، احقاق حق ملت فلسطین، پایان دادن به اشغال سرزمین‌های فلسطینی و رعایت قطعنامه سازمان ملل متحد در باره حقوق فلسطینی‌ها است. باید ماشین جنگ و کشتار را در هر جا که هست متوقف کرد. تا ملت‌ها بتوانند در آرامش و بدون دخالت خارجی برای سرنوشت خود تصمیم بگیرند.

نه - در خصوص حمله موشک‌های رژیم مطلقه فقه‌ای به اسرائیل آن چنانکه پنتاگون

آمریکا اعلام کرد: در شامگاه سه شنبه ۱۰ مهر و ۲۵ فروردین رژیم مطلقه فقهاتی دو حمله موشکی به اسرائیل داشته است که ابعاد موشکی حمله دوم (۱۰ مهر ۱۴۰۳) دو برابر ابعاد موشکی حمله اول (۲۵ فروردین ۱۴۰۳) بوده است. کارشناسان این اهمیت را در شماره موشک‌های بالستیک شلیک شده به‌ویژه موشک‌های هایپیر سونیک می‌دانند. چرا که در حمله موشکی ۲۵ فروردین تعداد موشک‌های بالستیک ۱۱۰ فروند بوده است. اما در حمله موشکی ۱۰ مهر حسین سلامی فرمانده سپاه از پرتاب ۲۰۰ فروند موشک به اسرائیل تحت‌عنوان «وعده صادق ۲» خبر داد. او از اتاق عملیات در یک گفتگوی تلفنی با پزشکیان گفت: «آقای دکتر به فضل الهی از ۲۰۰ فروند موشکی که شلیک شدند، همه آنها موفق بودند.»

در باره تأثیر این موشک‌ها نیویورک تایمز به نقل از یک افسر بازنشسته اسرائیلی متخصص ایران نوشت: «این یک تشدید اوضاع است که پایان آن را مشکل می‌توان حدس زد. ما در شروع یک درگیری اجباری بین اسرائیل و ایران هستیم». روزنامه فرانسوی فیگارو نوشت: «ایران با حمله موشکی به اسرائیل مرتکب قمار خطرناک شده است» - لیبراسیون نیز نوشت: «ایران در نتیجه بحران بزرگ اقتصادی، ضعیف و شکننده شده و می‌داند که در صورت گسترش جنگ توان مقاومت در مقابل ارتش اسرائیل را ندارد». رویترز از قول کورت کمپبل معاون وزیر خارجه آمریکا گفت: «فقط اسرائیل نیست که به گزینه واکنش به به ایران فکر می‌کند بلکه آمریکا نیز به همین موضوع فکر می‌کند... آخر ما

می‌دانیم که منطقه در لبه پرتگاه قرار دارد.» روزنامه شرق در این باره نوشت: «نباید بگذارید کف تهدید امنیتی به سقف تهدید موجودیت برسد. جنگ حاصل محاسبه نیست، حاصل سوء محاسبه است. ما واقعاً باید در عین حالی که تمایلی به ورود جنگ نداریم، با دیپلماسی فعال منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای اجازه پیاده برنامه‌های اسرائیل برای کشاندن پای ایران به یک جنگ منطقه‌ای را ندهیم.»

روزنامه کیهان پس از حمله موشکی ۱۰ مهر نوشت: «سپاه پاسداران جنازه اسرائیل را دفن کرد... پاسخ کوبنده و قاطع فعلی ما می‌تواند مانع کشیده شدن ایران به جنگ می‌باشد». ستاره صبح از قول یک دیپلمات پیشین نوشت: «ضرباتی که از اسرائیل می‌خوریم، برایمان هزینه دارد. ضربه زدن در برابر ضرباتی که می‌بینیم هزینه بیشتری به‌دنبال خواهد داشت.»

مطلب را با همان سؤال اول به پایان می‌رسانیم. «آیا دامنه جنگ تا ایران گسترش پیدا خواهد کرد؟» ●

پایان

اهمیت «عنصر آگاهی» کنش‌گران جنبش پیشگامان بر جنبش‌ها دینامیک

اجتماعی است، نه خودآگاهی صرف طبقاتی»، زیرا در شرایطی که جامعه به‌صورت همگانی وارد موقعیت انقلابی شده‌اند «طرح طبقاتی کردن جامعه و انقلاب» باعث می‌گردد که طبقه کارگر را در برابر گروه‌های دیگر انقلابی جامعه (حتی طبقه متوسط شهری) منفرد و سکتاریسم بشود. که خود این امر عاملی برای شکست انقلاب می‌باشد. اما برعکس در شرایطی که جامعه کارگری ساکن‌دار حرکت انقلابی جامعه باشد، و دیگر گروه‌های اجتماعی دنباله‌رو طبقه کارگر می‌باشند، طرح خودآگاهی دینامیک طبقاتی امری مترقی می‌باشد.

یادمان باشد که در انقلاب ۵۷ خود طبقه کارگر ایران با اینکه موتور جنبش اعتصابی جامعه بزرگ ایران بود، ولی در عرصه رهبری جمعی، دنباله‌رو

کسب خودسازماندهی دینامیک و دموکراتیک و رهبری جمعی تکوین یافته از پایین، چه در رابطه خودی و چه در رابطه با گروه صنفی و مدنی و سیاسی معلول کسب آگاهی و خودآگاهی ارگانیک آنها است. کنش‌گران جنبش پیشگامان باید عنایت داشته‌باشند که آرایش خودآگاهی دموکراتیک و استاتیک برحسب شرایط اجتماعی صورت متفاوت دارد. به این ترتیب که در شرایطی که «وضعیت سیاسی - اجتماعی بحرانی می‌شود (مثل وضعیت امروز ایران و منطقه و جهان) خودآگاهی سیاسی - اجتماعی و منطقه‌ای و جهانی اگر دینامیک باشد، بر آگاهی‌های دیگر اولویت پیدا می‌کند» و در شرایطی که «فضای جنبشی و خیزشی بر جامعه ایران حاکم می‌شود، خودآگاهی دینامیک بر خودآگاهی جنبشی - سیاسی تکیه می‌کند.»

البته خودآگاهی دینامیک در شرایط مختلف صنفی و مدنی و سیاسی خودآگاه کنکرت و مشخص گروه‌های مختلف حاصل می‌شود. بنابراین، کنش‌گران جنبش پیشگامان باید عنایت داشته‌باشند که در هر شرایطی آسیب‌شناسی گروه‌های اجتماعی باید در کادر خودآگاهی حاصل آن شرایط مشخص صورت بگیرد. برای مثال در زمانی که فرانسه توسط ارتش نازیسم اشغال شده بود، گروه پیشگامان آن جامعه امثال ژان پل سارتر و غیره موظف بودند رسالت خودآگاهی خودشان در چارچوب حرکت سیاسی - اجتماعی صرف آن شرایط مشخص تعریف کنند نه چیزی دیگر.

توجه داشته‌باشیم که «تکیه‌بر خودآگاهی گروهی به‌جای خودآگاهی اجتماعی، باعث تفرقه و سکتاریسم در آن جامعه می‌شود». آن چنانکه مثلاً در فضای انقلابی سال ۵۷، وظیفه کنش‌گران پیشگام آن زمان «تکیه‌بر خودآگاهی دینامیک

طبقه متوسط شهری و در رابطه با رهبری انقلاب دنبالرو خمینی و حواریونش بودند. کنش‌گران جنبش پیشگامان باید عنایت داشته‌باشند که در جنبش همگانی «ضد دیکتاتوری جامعه» جنبش‌های اردوگاه عظیم زحمت‌کشان (اعم از کارگری و کارمندی) هر چه سازمان‌یافته‌تر، گسترده‌تر، منسجم‌تر و با مطالبات دموکراتیک حضور پیدا کنند، «اردوگاه عظیم ضد دیکتاتوری از توانایی و قدرت مانوری افزون‌تری برخوردار خواهند شد». بیافزاییم که برعکس آنچه که کارل مارکس می‌گوید، «انقلاب‌های ضد دیکتاتوری و سوسیالیستی، هرگز توسط یک گروه خاص طبقه کارگر نمی‌تواند به پیروزی برسد و در این رابطه مطلق کردن نقش طبق کارگر توسط گروه‌های کمونیستی تنها باعث سکتاریسم کردن طبقه کارگر می‌گردد.»

در تاریخ بیش از دو قرن گذشته که مارکسیسم ظهور کرده است، «حتی یک انقلاب ضد استبدادی و سوسیالیستی توسط رهبری صرف طبقه کارگر به وجود نیامده است»، در کمون شهر پاریس نقش سربازان فراری در شهر پاریس بیشتر از کارگران شهر پاریس بود. در انقلاب اکتبر ۱۹۱۷ روسیه، نقش حزب سوسیالیست روشنفکران و نقش سربازان و حتی دهقانان بیشتر از کارگران بود. در سه حرکت عظیم اجتماعی جامعه بزرگ ایران، یعنی انقلاب مشروطیت، نهضت ملی کردن صنعت نفت مصدق و انقلاب ضد استبدادی ۵۷، نقش طبقه متوسط شهری بر طبقه کارگر برتری داشته است.»

علی‌هذا، در این رابطه است که در شرایطی

که جامعه بزرگ و رنگین کمان ایران در حال انجام تحول عظیم ضد دیکتاتوری ملی (مثل خیزش‌های ملی دی‌ماه ۹۶، آبان‌ماه ۹۸ و ۱۴۰۱) می‌باشد، که حتی گروه‌های مارکسیستی خارج نشین به‌دنبال تهییج طبقه متوسط شهری می‌افتند، چرا در حرکت ملی فوق نقش طبقه کارگر و یا جنبش‌های کارگری نقش درجه دوم و دنباله‌رو بوده است؟ بنابراین، از اینجا است که کنش‌گران جنبش پیشگامان باید عنایت داشته‌باشند که ضعف و کاستی‌های کنونی خیزش‌ها و جنبش‌ها، حتی جنبش کارگری (نه طبقه کارگر) که از عوامل دیالکتیکی عینی و ذهنی متعددی ناشی می‌شود، «به‌معنای انتقال آنها در پیکارجویی و رها کردن سنت‌های دیرینه انقلابی نیست». لهذا، به این ترتیب است که «کنش‌گران جنبش پیشگامان باید بر لزوم مبارزه برای دستیابی به مطالبه‌های فوری کارگران و پیوند با خیزش‌ها و جنبش‌ها مردمی در چارچوب سطح سازمان‌دهی، همبستگی، اتحاد عمل فراگیر و استقلال عمل وجود داشته‌باشد.»

عنایت داشته‌باشیم که رویکرد جنبش پیشگامان مستضعفین در ۴۸ سال گذشته، «رویکرد متکی به مردم، دموکراسی‌خواه، برابری‌طلب، متعهد به آزادی عقیده و خواهان گسترش دموکراسی به عرصه سیاسی و اجتماعی و اقتصادی در طول یک پروسه مشترک هستند». از اینجا است که باید بگوییم اصول مشترک کنش‌گران جنبش پیشگامان مستضعفین ایران در ۴۸ سال گذشته (در فرایندهای درونی و برون‌ی، چه در فاز عمودی یا سازمانی آرمان مستضعفین

ایران، و چه در فاز افقی یا جنبشی نشر مستضعفین ایران) عبارتند از: «عدالت، برابری، دموکراسی، مشارکت همگانی، همبستگی، عدم خشونت».

علی ایحال، در دیسکورس جنبش پیشگامان مستضعفین ایران:

اولاً جامعه «به‌جای طبقه و حزب و شخص» در عرصه سیاسی، اقتصادی و اجتماعی حاکم است.

ثانیاً «جامعه مدنی جنبشی، بر جامعه مدنی اجتماعی» غلبه دارد. به‌عبارت دیگر «جامعه مدنی اجتماعی خودش را در عرصه جامعه مدنی جنبشی تعریف می‌کند، نه برعکس».

ثالثاً آزادی فردی «در کنار آزادی اجتماعی وجود دارد» و هرگز هیچ‌کدام از اینها در پای دیگری ذبح نمی‌شود.

رابعاً تمامی افراد جامعه فارغ از جنسیت، مذهب، فرهنگ، قومیت، «دارای حقوق شهروندی برابر می‌باشند». یعنی در جامعه دموکراسی سوسیالیستی سه مؤلفه (توزیع عادلانه، اجتماعی و دموکراتیک ثروت و قدرت و اطلاعات) مورد اعتقاد جنبش پیشگامان مستضعفین ایران، «تمام افراد آزاد و دارای حقوق برابر می‌باشند».

بزرگ‌ترین مشخصه کنش‌گران جنبش پیشگامان مستضعفین ایران اینکه «پیشگامان ارگانیک جامعه هستند. یعنی تنها فقط یک گام با جامعه فاصله دارند، نه پوپولیست هستند که در جامعه حل بشوند، و نه پیشاهنگ‌اند (مانند چریک‌ها) که فرسنگ‌ها

جلوتر از جامعه حرکت کنند». همچنین «بدون آگاهی تئوریک، کنش‌گران جنبش پیشگامان مستضعفین ایران نمی‌توانند در عرصه پراکسیس اجتماعی خود، انرژی پراکسیس سیاسی - اجتماعی توده‌های مردم ایران را آزاد کنند. چشم آنان به‌طرف آرمان‌های آینده می‌باشد، ولی پایشان در واقعیت قرار دارد» نه مانند گذشته (سال‌های ۵۸ تا ۶۰ آرمان مستضعفین ایران) با آرمان بدون واقعیت حرکت می‌کنند، و نه بدون آرمان تنها مانند پراگماتیست‌ها با تکیه‌بر واقعیت صرف حرکت می‌کنند. مخالف با پوپولیسم و عام سخن گفتن هستند، انرژی عظیم اردوگاه زحمت‌کشان ایران را در سایه آگاهی و خودآگاهی دیالکتیک زندگی آنها آزاد می‌کنند. هرگز انسان و انسانیت را به‌صورت مجرد تحلیل و تعریف نمی‌کنند، بلکه برعکس انسان را در اجتماع و تاریخ و موجود انضمام می‌فهمند. یعنی بر خلاف جان لاک و تاچر که انسان را صرفاً با فرد تعریف می‌کنند نه با اجتماع.

بزرگ‌ترین مشکل جامعه و گروه‌های اجتماعی ایران «ناآگاهی و بی‌سازمانی می‌باشد». فراموش نکنیم که در این رابطه «بد آگاهی، بدتر از ناآگاهی است». برای اینکه اندیشه‌های جنبش پیشگامان مستضعفین ایران «نتواند جایگاه بد آگاهی پیدا کند»، لازم است که این اندیشه‌ها به‌صورت ایدئولوژی یا «مجموعه عقاید معطوف به کنش اجتماعی بفهمیم» و گرنه اندیشه‌های جنبش پیشگامان مستضعفین ایران برای آنها مجموعه اطلاعاتی که ارزش دانستن و بد آگاهی دارد (نه فهمیدن) در عرصه پراتیک افقی (نه عمودی)

کنش‌گران جنبش پیشگامان باید «گرانیگاه جنبش‌های دموکراتیک جامعه باشند، نه گروهی بیرون از آنها.»

انتظار نداشته‌باشید که «از آغاز گروه‌های اجتماعی با خواسته‌های حداکثری جذب مبارزه دینامیک شوند، بلکه برعکس پیوسته بر این باور باشید که توده‌های مردم با طرح خواسته و مطالبات روزمره‌شان به میدان مبارزه بیایند. البته بعداً همین حرکت‌ها، حرکت بزرگی را در جامعه دامن می‌زنند.»

گذار به دموکراسی در جامعه بزرگ و رنگین کمان ایران برای کنش‌گران جنبش پیشگامان نباید یک امر سیاسی باشد، بلکه برعکس «یک رخداد فرهنگی هست که کنش‌گران در جامعه ایران این فرهنگ را در پیوند با دین می‌سازند نه به صورت مجرد.»

«وظیفه کنش‌گران جنبش پیشگامان، آگاهی‌یابی، سازمان‌گری، هماهنگی اعتراضات، جهت دهی به شعارها، تدوین نقشه راه برای حرکت توده‌ها، راهبری (نه رهبری) حرکت آنها هدایت‌گری و در نهایت گفتمان‌سازی برای حرکت‌های اجتماعی آنها در مراحل مختلف می‌باشد.»

کنش‌گران جنبش پیشگامان ایران، در حرکت نباید قدرت جمعی توده‌ها را با مطلق کردن قدرت دشمن نادیده گرفت.

کنش‌گران لازم است که «در بحث آزادی، آنچه که مهم‌تر از آزادی است، یعنی برابری در آزادی را فراموش نکنند». لذا به همین دلیل است که «بدون دموکراسی اقتصادی، دموکراسی سیاسی پایدار نمی‌شود.»

«ایده‌آلیزه و قدسی کردن مستضعفین و یا طبقه کارگر و غیره برای کنش‌گران سم مهلک است، چرا که شیفتگی نسبت به آنها کنش‌گران جنبش پیشگامان را به تحلیل غیر واقعی از توان مستضعفین و گروه‌های مختلف اجتماعی می‌رساند.»

در راستای تحولات اجتماعی، «مطمئن‌ترین راه مهم است، نه کوتاه‌ترین راه». از تجربه گذشته خود می‌توان آموخت، ولی هرگز آینده را نباید در گذشته ساخت.

تنها توسط «قدرت از پایین است که می‌توان قدرت در بالا را محدود کرد. قدرت در پایین همان جامعه مدنی جنبشی است.»

کنش‌گران جنبش پیشگامان باید عنایت داشته‌باشند که «شعار و گفتمان جنبش‌ها هنر آبستره نیست، که هر کسی با درک و تفسیر خود آن را بفهمد» بنابراین، «شعار و گفتمان برای اینکه بتواند بسیج‌کننده و توده‌گیر بشود، باید شفاف باشد نه مه‌آلود و کلی‌بافی.»

کنش‌گران باید بتوانند «اندیشه‌های خودشان را فرموله و تئوریزه کنند» بدبخت‌ترین جامعه «جامعه‌ای است که به قهرمان و کاریزما نیاز داشته‌باشد». مردم ایران صخره یک پارچه نیستند «بلکه مجموعه‌ای از افراد و اقشار و گروه‌های گوناگونی هستند که تحت شرایط مختلف و خاصی، به اراده جمعی می‌رسند.»

کنش‌گران جنبش پیشگامان در چارچوب استراتژی آگاهی‌بخش به‌معنای رایج کلمه، «سیاست‌مدار نیستند، آنها قبل از آنکه به‌دنبال تصرف قدرت سیاسی و دولتی

باشند، کنش‌گران اجتماعی هستند که هدف بنیادی آنان تقویت عاملیت و خودگردانی جامعه است.»

هویت کنش‌گران جنبش پیشگامان تنها در باور به پیوند ناگسستنی بین آزادی و برابری، و مبارزه بی وقفه برای آنها قابل تعریف می‌باشد. آنها آگاهی نباید به صورت مجرد و انتزاعی از بیرون به جنبش‌های اجتماعی دینامیک خودجوش تزریق بشود. بلکه باید به صورت دینامیک و یا آگاهی مشخص و کنکرت در خود جنبش‌های مختلف مادیت پیدا کند. این چنین آگاهی است که می‌تواند انرژی عظیم گروه‌های اجتماعی و جنبش‌های صنفی و مدنی و سیاسی را آزاد کند.

کنش‌گران باید عنایت داشته‌باشند که قبل از اتحاد با هم دیگر در خارج از کشور یا داخل کشور «باید به این بیندیشیم که چگونه پیوند خود را با پایگاه اجتماعی در داخل کشور گسترش بدهیم و تا زمانی که در جامعه حضور عینی نداشته باشیم، اتحاد به دست آمده بیشتر مکانیکی خواهد بود.»

جنبش‌های رهایی‌بخش «بدون جنبش دموکراتیک و مشارکت مردم در تصمیم‌گیری سیاسی حاصل نمی‌شود». تا زمانی که امکان شکل‌گیری رهبری سیاسی از میان جنبش‌های میدانی داخل کشور شکل نگیرد، امکان تغییر توازن قوا وجود ندارد.

کشور ایران یک جامعه متکثر با مطالبات متکثر است، «تنها با جایگزینی حداقل مطالبات است که هم پوشانی و مطالبه مشترک حاصل می‌شود، بنابراین با طرح مطالبات حداکثری

امکان وحدت بین گروه‌های مختلف اجتماعی وجود ندارد.»

«تاکتیک با مسئله زمان و مکان ارتباط دارد» یعنی «شعاری که امروز می‌دهیم، معلوم نیست که فردا درست باشد و یا شیوه مبارزه‌ای که امروز مطرح می‌کنیم، معلوم نیست که فردا درست باشد» بنابراین به زمان و مکان حساسیت پیدا کردن بسیار مهم است.

کلیدی‌ترین موضوع در تعیین شیوه مبارزه و شعار و تعیین تاکتیک، منطق درونی دینامیسم جنبش‌های اجتماعی، اعتراضی داخل کشور است که دینامیک و دموکراتیک باشد.

کنش‌گران جنبش پیشگامان باید عنایت داشته‌باشند که در این شرایط تند پیچ امروز کشور ایران لازم است که «جنبش‌های دینامیک و دموکراتیک سیاسی - مدنی و مطالباتی جامعه ایران به صورت فراگیر شکل بگیرند، و به موازات آن لازم است که شرایط ذهنی برای اعتلای خیزش‌های فقر ستیز یا آپارتاید ستیز فراهم گردد. بدون تردید در چنین شرایطی جایگاه پیشگام در صف مقدم جنبش‌های اجتماعی اعتراضی خودجوش و دینامیک و دموکراتیک قرار دارد. طبیعی است که تنها از این طریق است که پیشگامان می‌توانند در راستای سازماندهی این حرکت‌های اجتماعی گام بردارند.»

همچنین وظیفه کنش‌گران جنبش پیشگامان «همه گیر کردن فرهنگ کوشش‌گری اجتماعی و آگاهی‌بخش سیاسی است». هیچ حزبی جنبش سیاسی نیست اما کنش‌گران

جنبش پیشگامان می‌تواند آغازگر جنبش باشند و جنبش‌های دینامیک را حمایت کنند یا بدانان آگاهی و جهت بدهند.»

«جنبش‌های اجتماعی ناگزیر تاریخ‌مند هستند» یعنی هر نسلی جنبش‌های خاص خودش می‌سازد، چشم‌انداز جنبش‌های اجتماعی همواره گره گاه آرزو و دانش همان نسل است. جنبش‌های اجتماعی موقعیت‌های مشخص تاریخی و البته امکان‌های ویژه‌ی گشودگی سیاسی و اجتماعی دارند. تکرار جنبش‌ها در عصرهای دیگر بسیار بعید است.

کنش‌گران جنبش پیشگامان لازم است که در این شرایط «به مردم بیاموزند که راه اعمال اراده جمعی در تشکیل‌یابی‌شان است و تا هنگامی که آنها نتوانند اراده جمعی خود را به صورت متشکل اعمال کنند، در این جنگ نابرابر یا شکست می‌خورند و یا باید در پی راه فردی برای فرار از مهلکه باشند». دنبال کردن راه‌های فردی، نیز راه برون رفت جمعی از انسداد را صرفاً دشوارتر می‌کند.

باید به مردم بیاموزیم که «نه نجات دهنده‌ای در خارج کشور است و نه منجی را باید در میان جناح‌های قدرت یافت». کنش‌گران عنایت داشته‌باشند، «بدون گفتمان‌سازی و بحث و گفتگو پیرامون مسائل نظری و سیاسی امکان پیشبرد شرایط ذهنی دینامیک در جامعه ایران وجود ندارد. لذا در همین رابطه است که جنبش پیشگامان از آغاز الی آن، به دنبال دیالوگ یا گفتگوی نظری و سیاسی با جنبش‌های دینامیک بوده تا توسط این رویکرد زمینه برای توانمندی شرایط ذهنی پایه‌های جنبش دینامیک گردد.»

کنش‌گران جنبش پیشگامان در حالی که اپوزیسیون، اپوزیسیون رژیم مطلقه فقه‌ای حاکم هستند، «باید پیوسته تلاش برای خودسازماندهی جنبش‌های خودجوش و خودسازمان‌ده و خودرهبر درون‌زای جمعی داشته‌باشند». به بیان دیگر کنش‌گران جنبش پیشگامان با به تلاش برای خودسازماندهی جنبش‌های خودجوش و خودسازمان‌ده و خود رهبری درون‌زای جمعی بکنند.

یادمان باشد که ضعف عمده امروز جنبش و خیزش‌های خودجوش جامعه بزرگ و رنگین کمان ایران عبارت است از اینکه «شرایط ذهنی عقب‌تر از شرایط عینی می‌باشد». شاید بهتر باشد که مسئله را این‌طور مطرح کنیم، «کنش‌گران جنبش پیشگامان لازم است که تلاش کنند تا جنبش‌های خودجوش و دموکراتیک از جنبش‌های در خود، به جنبش‌های برای خود استحاله پیدا کنند.»

کنش‌گران جنبش پیشگامان باید عنایت داشته‌باشند که «ما ابزار دیگری جز ابزار گفتمانی نداریم، زیرا وقتی بحث‌های سیاسی و تئوریک در چارچوب ابزار گفتمانی به انجام می‌رسانیم، اگر چه طولانی برند، ولی در رسیدن به توافق سیاسی بیشتر بهتر هستند» پر روشن است که این گونه توافق‌ها پس از حاصل شدن پایدارترند. زیرا همه در گفتمان شرکت دارند. گفتمان‌سازی در جامعه ایران برای اینکه مسلط بشود، لازم است که از طریق مذهب به انجام برسد. بدون مذهب گفتمان در جامعه ایران مسلط نمی‌شود. آن چنانکه فرهنگ‌سازی در جامعه ایران بدون مذهب امکان‌پذیر نیست. زیرا جامعه ایران

یک جامعه دینی است.

هیچ جنبشی در ایران به موفقیت نمی‌رسد، مگر زمانی که بتواند مطالبات خودشان را در سطح جامعه مطرح نمایند. همچنین لازم است که عنایت داشته‌باشیم که «در یک نظام دموکراتیک، انقلاب بدل به اصلاحات می‌شود. اما در نظام استبدادی، اصلاحات بدل به انقلاب می‌شود. پس اصلاح انقلابی یا انقلاب اصلاحی اشاره به جایگاه آن در دو جامعه دموکراتیک و استبدادی است» و باز توجه داشته‌باشیم که با اشغال سفارت آمریکا در سال ۵۸، توسط خمینی و اعوان و انصارش، آنها توانستند «گفتمان ضد استبدادی سال ۵۷ مردم ایران را بدل به گفتمان ضد امپریالیسمی کنند». خود این تغییر گفتمان، خود تغییر حاشیه به متن و متن به حاشیه است. یعنی «مبارزه ضد امپریالیستی از کانال مبارزه ضد استبدادی که متن بود، بدل شد به مبارزه ضد استبدادی از کانال مبارزه ضد امپریالیستی که حاشیه است» و توسط این استحاله بود که شرایط برای سرکوب نیروهای ضد استبدادی فراهم گردید. و «به همین دلیل خمینی آن را انقلاب دوم نامید.»

کنش‌گران جنبش پیشگامان تنها با دفاع پیگیر از شعار سه مؤلفه‌ای «آگاهی، آزادی و برابری» می‌توانند هویت پیدا کنند. سه مؤلفه مبرم و مطالبه تاریخی یعنی «آگاهی، آزادی، برابری» در کنار هم و به‌عنوان سه مؤلفه لازم و ملزوم یکدیگرند و هیچ‌یک بدون دو دیگر قابل تحقق نیستند.»

جنبش پیشگامان مستضعفین ایران در ۴۸ سال گذشته حیات درونی و برونی خود،

«در چارچوب رویکرد دموکراسی سوسیالیستی سه مؤلفه‌ای یا توزیع دموکراتیک و عادلانه و اجتماعی قدرت و ثروت و اطلاعات پیوسته و علی‌المدوم مدافع توازن میان آگاهی، آزادی و برابری بوده است.»

در برنامه حداکثری جنبش پیشگامان مستضعفین ایران، بر ایده‌ی دموکراسی سوسیالیستی سه مؤلفه‌ای و یا توزیع دموکراتیک و عادلانه و اجتماعی قدرت و ثروت و آگاهی به‌عنوان هدف نهایی جنبش پیشگامان مستضعفین ایران تأکید شده‌است.

کنش‌گران جنبش پیشگامان لازم است که توجه داشته‌باشند که «وظیفه محوری آنها آگاه کردن مردم و کمک کردن به شناساندن حقوق آنها که همان آزادی و برابری می‌باشد. انقلاب‌های نیمه تمام شکست خورده یا منحرف شده مولود قدرت بدون داشتن آگاهی در بخش بزرگی از مردم می‌باشد.»

کنش‌گران جنبش پیشگامان «باید به مرحله‌ای از رشد برسند که بتوانند با گفتمان‌سازی زمانه خودشان را به اندیشه و تئوری در آورند.» ●

پایان

آبان ماه در سه اپیزود: از ۱۳ آبان ماه ۵۷ تا ۱۳ آبان ماه ۵۸ و بالاخره آبان ماه ۹۸

سرکوب کنش‌گران وارد میدان شده، و ابتدا با پرتاب گلوله‌های اشک آور به‌طرف کنش‌گران داخل دانشگاه تهران شدند، که در واکنش به این گلوله گاز اشک‌آور شدت یافتن التهاب بر علیه نیروها سرکوب‌گر رژیم کودتایی پهلوی، نیروهای سرکوب‌گر با شلیک مستقیم گلوله‌ها دانش‌آموزان و دانشجویان را به خاک و خون کشیدند.

باری با کشتار ۱۳ آبان ۵۷ و پخش فضای دانشگاه تهران جهت ترساندن مردم در همان شب در صدای و سیمای رژیم پهلوی، فضای جامعه ایران از روز ۱۴ آبان ملتهب‌تر گردید به‌طوری‌که می‌توانیم «۱۳ آبان ۵۷ مرحله دوم اعتلای موقعیت انقلابی تعریف کرد که از ۱۷ شهریور ۵۷ آغاز شده بود» و بدین ترتیب بود که از روز ۱۴ آبان، «حرکت ضد استبدادی

روز ۱۳ آبان‌ماه ۵۷ در بستر مبارزه ضد استبدادی با رژیم کودتایی پهلوی «روز دانش‌آموز» معرفی می‌شود. به این دلیل که در روز ۱۳ آبان‌ماه سال ۵۷ در زمانی که نزدیک به دو ماه از ۱۷ شهریور ۵۷ می‌گذشت و نزدیک به دو ماه بود که مبارزه عظیم ضد استبدادی مردم ایران با رژیم کودتایی پهلوی وارد فاز انقلابی شده‌بودند، جنبش دانش‌آموزی هم در کنار دیگر دیگر گروه‌های اجتماعی وارد مبارزه همه‌جانبه ضد استبدادی با رژیم کودتایی پهلوی شد، و با تعطیل کردن مدارس در تهران، دانش‌آموزان جهت شرکت در مبارزه به‌طرف دانشگاه تهران حرکت کردند. تا در پیوند با جنبش دانشجویی مبارزه خود را با رژیم کودتایی پهلوی به نمایش بگذارند.

مع‌الوصف، بدین ترتیب بود که با حضور دانش‌آموزان در دانشگاه تهران شعار «مرگ بر شاه» سرتاسر دانشگاه تهران تا خیابان و میدان انقلاب فراگرفت. عنایت داشته‌باشیم که از ۱۷ شهریور که مبارزه ضد استبدادی با رژیم کودتایی پهلوی وارد فاز انقلابی شده بود، و رفته‌رفته «توازن قوا در جامعه ایران به سود توده‌ها در حال تغییر بود» و همین امر باعث گردید که «مبارزه ضد استبدادی از صورت پیش‌تاز و پیش‌رو، وارد توده‌ها بشود، و با توده‌ای شدن پروسه انقلاب، و مردم به‌صورت فراگیر در این مبارزه ضد استبدادی حضور پیدا کردند». لذا از اینجا بود که در روز ۱۳ آبان در کنار جنبش دانشجویی، دانش‌آموزی و جنبش معلمان، مردم جامعه بزرگ ایران هم حضور فراگیر داشتند، علی‌ایحال با بلند شدن شعار «مرگ بر شاه»، نیروهای سرکوب‌گر رژیم کودتایی پهلوی جهت

مردم ایران، بر علیه رژیم کودتایی پهلوی، سمت سرنگونی پیدا کرد» و همراه با بالا گرفتن شدت التهاب جامعه، «در رأس هرم قدرت حاکم هم بحران سیاسی شدت پیدا کرد» و حاصل آن این شد که «همان روز ۱۴ آبان ۵۷ وزیر علوم دولت شریف امامی استعفا داد و دولت «آشتی ملی» شریف امامی سقوط کرد، و به جای آن حکومت نظامی با دولت ازهاری حاکم شد.

پر روشن است که همه این امور، شرایط برای رشد انقلاب و سرنگونی رژیم کودتایی پهلوی فراهم می‌کرد. فراموش نکنیم که در آن شرایط پر التهاب جامعه انقلابی ایران، خمینی برای اینکه از قافله عقب نماند از پاریس خطاب به دانش‌آموزان کشور گفت: «عزیزان من صبور باشید که پیروزی نهایی نزدیک است. من از راه دور چشم امید به شما دوخته‌ام، صدای آزادی‌خواهی و استقلال‌طلبی شما به گوش جهانیان می‌رسانم.»

بر این مطلب بیافزاییم که پس از انقلاب ضد استبدادی ۵۷، خمینی و حواریون او، توسط تغییر نام‌های انقلابی، نام‌های خودی را به صورت فرصت‌طلبانه جایگزین آنها می‌کردند و بدین ترتیب به دنبال مسخ این حوادث بودند. به طوری که «۱۳ آبان بعد از انقلاب ۵۷ به روز تولد و روز تبعید خمینی و آخرش روز دانش‌آموز استحال کرده‌اند. و روز تسخیر سفارت آمریکا (توسط به اصطلاح دانشجویان پیرو خط امام) خمینی با عنوان انقلاب دوم مطرح کرد». البته برای اینکه از قابله جنبش دانش‌آموزی هم عقب نیفتند، «روز ۱۳ آبان، در سال‌های بعد تعدادی از

دانش‌آموزان را به اجبار به راهپیمایی به طرفداری از رژیم مطلقه فقهاتی به خیابان‌ها می‌کشاندند و در تهران برای اینکه با یک تیر دو نشانه بزنند، به همراه دانشجویان وابسته بخشی از دانش‌آموزان مدارس را هم در لوای حامیان رژیم و زنده کردن مبارزه ضد آمریکایی، به خیابان طالقانی و ساختمان سفارت سابق آمریکا می‌برند و در آنجا مهره‌های حکومت به سخنرانی و مغزشویی دانش‌آموزان می‌پرداختند و کاری می‌کنند که نقش جنبش دانش‌آموزی در انقلاب ۵۷ به فراموشی سپرده و یا نقش آنها کاهش دهند تا دانش‌آموزان کشور ایران، جایگاه جنبش دانش‌آموزی در ۱۳ آبان ۵۷ فراموش کنند. و قدرت بازتولید آن روز بزرگ در ذهنشان کاهش پیدا کند.

باری، «۱۳ آبان در سال ۵۸» که ۹ ماه از سوار شدن خمینی و حواریونش بر قدرت می‌گذشت، آنها دریافتند که جامعه ایران در فرایند پسا انقلاب ۵۷ «به دنبال استمرار مبارزه ضد استبدادی جهت کسب آزادی و دموکراسی هستند و به اشکال مختلفی مردم ایران مبارزه ضد استبدادی خودشان از فردای ۲۲ بهمن ۵۷ بر علیه خمینی و حواریونش دنبال می‌کردند». یادمان نرود که از فردای انقلاب من‌های اقلیت‌های قومی که به صورت آنتاگونیسم بر علیه خمینی و حواریونش خواسته‌های خود را دنبال می‌کردند، «جنبش زنان ایران از ۱۷ اسفند ۵۷ (یعنی کمتر از یک ماه بعد از ۲۲ بهمن)، بزرگ‌ترین تظاهرات خیابانی خود را بر علیه خمینی و حواریونش جهت دستیابی به خواسته‌های دموکراتیک خودشان به راه‌انداختند، همان

تظاهراتی که نه تنها خمینی و حواریونش آن را محکوم کردند، بلکه تمامی جریان‌های سیاسی مارکسیستی جنبش زنان را جنبش بورژوازی خواندند.»

علی ایحال، در ادامه همین روند بود که خمینی و حواریونش به‌ویژه از بعد از انتخابات‌های تعیین نظام و تعیین مجلس خبرگان رهبری و تعیین قانون اساسی ولایت‌مدار رژیم مطلقه فقهتی دریافتند که با این روند، امکان تثبیت رژیم مطلقه فقهتی وجود ندارد. زیرا منهای اینکه به‌مرور زمان تمامی جنبش‌های سیاسی و اجتماعی و مدنی حرکت خودشان از قافله خمینی و حواریونش جدا می‌کردند، و بر خلاف حرکت خمینی و حواریونش حرکت می‌کردند، از همه مهمتر اینکه ادامه این روند به جدایی اقلیت‌های قومی از کرد و ترکمن و بلوچ و غیره می‌انجامید. لذا در این رابطه بود که حواریون خمینی به رهبری موسوی خوئینی تلاش کردند توسط پروژه تسخیر سفارت آمریکا به‌دست به‌اصطلاح دانشجویان خط امام از یک‌طرف، «ریل قطار انقلاب ۵۷ از مسیر مبارزه ضد استبدادی و آزادی خواهانه و دموکراسی طلبانه به سمت مبارزه با آمریکا تغییر دهند»، و از طرف دیگر توسط سوار شدن «بر مبارزه ضد امپریالیستی مردم ایران و جریان‌های سیاسی، شرایط برای قلع قمع این جریان‌های سیاسی فراهم نمایند.»

خلاصه فواید اشغال سفارت آمریکا برای خمینی و حواریونش عبارت بودند از:

الف - قالب کردن مبارزه با آمریکا به جای مبارزه با امپریالیسم. به طوری که در این رابطه توانست حتی حزب توده و فدائیان را

دنبال‌هرو خود کنند و سازمان فدائیان خلق را شقه کند و حتی نهضت آزادی را دچار انشعاب بکند و توسط آن مهندس عزت سحابی و دار و دسته‌اش را با بیان اینکه خمینی و حواریونش ضد امپریالیسم هستند، از نهضت آزادی جدا شدند، که بعداً جریان ملی مذهبی‌ها بر پا کردند.

ب - دولت موقت لیبرال‌ها تحت رهبری بازرگان را به‌خاطر اینکه با استبداد مخالف بودند و از آزادی حمایت می‌کردند، به‌عنوان وابستگان به آمریکا تسویه کردند.

ج - با شقه کردن جنبش دانشجویی و جدا کردن گروهی به‌اصطلاح به‌عنوان دانشجویان پیرو خط امام و حمایت از آنها، جناح دانشجویان طرفدار خمینی و حواریونش در برابر جریان‌های سیاسی مارکسیستی و مجاهدین خلق و غیره تقویت کردند. فراموش نکنیم که «کودتای فرهنگی که ۵ ماه بعد از اشغال سفارت آمریکا جهت تسویه کردن دانشگاه از نیروهای غیر خودی خمینی و حواریونش بود، یکی از شجره‌های خبیثه پروژه اشغال سفارت آمریکا توسط خمینی و حواریونش بود.

د - جایگزین کردن «مبارزه با آمریکا» با «مبارزه ضد استبدادی و دموکراسی و آزادی خواهانه در فرایند پسا انقلاب ۵۷، یکی دیگر از شجره‌های خبیثه اشغال سفارت آمریکا توسط خمینی و حواریونش بود. فراموش نکنیم که در فرایند پسا انقلاب ۵۷ در رویکرد همه مارکسیست‌ها «مبارزه ضد امپریالیستی برتر از مبارزه آزادی خواهانه و دموکراسی طلبانه بود، زیرا آنها مبارزه آزادی خواهانه و دموکراسی طلبانه

را یک مبارزه بورژوایی دانستند». بنابراین، در این رابطه بود که «نه تنها آنها از دیکتاتوری و اختناق استالین در روسیه دفاع می‌کردند، بلکه مهمتر از آن مخالفت همه مارکسیست‌ها با نهضت آزادی و حمایت از جریان اشغال سفارت در این رابطه بود.»

ه - خمینی و حواریونش توسط مبارزه با آمریکا «به دنبال صدور انقلاب در منطقه بود» و دلیل این امر هم آن بود که توسط مبارزه با آمریکا، او می‌توانست پنجه‌های خونین و دیکتاتوری خود را در نگاه توده‌های داخل و خارج از کشور بپوشاند. خمینی بسیار وحشت داشت که «با سیرت آزادی خواهانه و ضد استبدادی در داخل و خارج از کشور شناخته شود». او انقلاب ۵۷ را انقلاب «ضد شاه» می‌دانست نه «ضد استبدادی» و اشغال سفارت آمریکا هم سمبل یک حرکت «ضد آمریکایی» می‌دانست، نه «ضد امپریالیستی» (آن چنانکه حزب توده و فدائیان خلق تفسیر می‌کردند).

و - آن چنان که خمینی همان روزهای اول تسخیر سفارت آمریکا در نشستی که با دانشجویان پیرو خط امام داشت خطاب به آنها گفت: «کار بزرگ شما می‌تواند تنور گرم برای انتخابات مجلس و ریاست جمهوری به نفع اسلام (یعنی خمینی و حواریونش) فراهم سازد». مع الوصف، از اینجا بود که خطاب به آنها گفت: «تا تنور گرم است، دو انتخابات مجلس و ریاست جمهوری را به انجام برسانید». بنابراین از اینجا است که می‌توانیم نتیجه بگیریم که «یکی از فایده‌های اشغال سفارت آمریکا برای خمینی و حواریونش،

تثبیت رژیم مطلقه فقه‌ای حاکم بود». شاید در این رابطه بتوان داوری کرد که پروژه تسخیر سفارتخانه برای خمینی و حواریونش دو دستاورد مهم داشت:

۱ - کودتای فرهنگی بهار ۵۹ که باعث گردید تا جنبش دانشجویی به صورت کلی از سطح دانشگاه‌های ایران پاک‌سازی بشود و توسط این عمل شرایط برای به سکتاریسم کشانیدن گروه‌های سیاسی در جامعه ایران فراهم نماید. زیرا پایگاه رشد و تثبیت جنبش‌های سیاسی تا قبل از کودتای فرهنگی بهار ۵۹ دانشگاه‌ها بودند، بر این مطلب بیافزاییم که خمینی و حواریونش در زمانی تصمیم به تسویه جنبش دانشجویی از سطح دانشگاه گرفتند، که دریافتند دیگر مانند سال ۵۷ «خمینی نمی‌تواند الگوی سیاسی برای جنبش سیاسی دانشجویی بشود» و در سال ۵۸ به بعد دیگر جنبش دانشجویی عکس خمینی در ماه مال خرها» می‌دانست، و «مصدق را مردک کافر» لقب می‌داد.

۲ - جنگ خمینی با صدام حسین که ۸ سال طول کشید و به قول یاسر عرفات بیش از هزار میلیارد دلار هزینه برای دو کشور ایران و عراق به بار آورد، «ریشه اولیه جنگ خمینی با صدام حسین، استراتژی صدور انقلاب خمینی به منطقه و در رأس آنها به عراق بود». که البته این صدور انقلاب خمینی به کشورهای منطقه همراه با دخالت نظامی و سیاسی شد. آن چنانکه دیدیم که «حتی به ارتش عراق فتوا می‌داد که بر علیه صدام حسین کودتا بکنند و به مرم بصره فتوا می‌داد

که انقلاب بکنند». علی ایحال، آن چنانکه قبلاً هم اشاره کرده‌ایم، «صدور انقلاب توسط خمینی و حواریونش در منطقه با شعار مبارزه با آمریکا بود نه مبارزه با استبداد که این عمل بی شک هدفی بود که با اشغال سفارت آمریکا توسط دانشجویان پیرو خط امام تحت رهبری موسوی خوئینی‌ها صورت گرفت.

یادمان باشد که خمینی جنگ با صدام حسین که ۸ سال طول کشید «یک نعمت برای رژیم مطلقه فقهاتی می‌دانست» زیرا با این جنگ بود که «او توانست بسیاری از نیروهای طرفدار خودش را در کادر سپاه و بسیج سازماندهی کند و با این نیروها بود که در سال‌های ۶۰ تا ۶۳ توانست کل نیروهای سیاسی اعم از مذهبی و مارکسیستی و ملی یا قتل عام بکند و یا از کشور فراری بدهد، و یا در زندان‌ها و شکنجه گاه‌های خودش به اسارت بکشد» و «با بسیج و سپاه بود که توانست ارتش دوم را برای رژیم مطلقه فقهاتی بسازد». لازم به ذکر است که رژیم مطلقه فقهاتی تنها کشوری است در جهان که دو تا ارتش دارد یکی سپاه پاسداران و دوم ارتش رسمی کشور.

علی‌هذا از اینجا است که می‌توانیم داوری کنیم که خمینی و حواریونش «با پروژه اشغال سفارت آمریکا و کودتای فرهنگی یا اشغال دانشگاه‌ها و در ادامه جنگ با صدام بود که توانست به ثبات رژیم مطلقه فقهاتی دست پیدا کند» و با این سه پروژه بود که رژیم مطلقه فقهاتی به صورت یکدست در دست خمینی و جانشین‌اش قرار گرفت و با پروژه اشغال سفارت خمینی آن چنان ماهرانه

عمل کرد که دیگر برای سالیان سال شعار مبارزه ضد استبدادی در اذهان توده‌ها و حتی روشنفکران و جریان‌های سیاسی مثل حزب توده و سازمان فدائیان خلق (اکثریت) به فراموشی سپرده شد. و مهمتر از آن اینکه خمینی توانست «ماهرانه شعار ضد آمریکایی را جانشین ضد امپریالیسم بکند». لذا، از اینجا بود که در «وصیت نامه‌اش مبارزه با آمریکا را رمز ثبات رژیم مطلقه فقهاتی حاکم تعریف کرد.»

باز در این رابطه است که خامنه‌ای جانشین خمینی «رمز ثبات خودش را در مبارزه با آمریکا می‌داند. چرا که خامنه‌ای با شعار مبارزه با آمریکا است که می‌تواند بخشی از توده‌های هوادارش حول رژیم مطلقه فقهاتی بسیج کند» و باز با مبارزه با آمریکا است که توانست «توسط نیروهای خط مقاومت خودش عمق استراتژی خود را از غرب به مدیترانه و از جنوب به باب‌المندب و یمن و کشورهای عراق و یمن و سوریه و لیبی با عنوان حامیان استراتژیک رژیم مطلقه فقهاتی حاکم برساند» و از همه مهمتر اینکه «خامنه‌ای با مبارزه ضد آمریکایی خودش توانست در داخل کشور، با تسلیم جناح‌های درونی قدرت، به پروژه یکپارچگی قدرت (در برابر نیروها رقیب) دست پیدا کند». و «توانست بحران ژئوپلیتیکی منطقه و جهان را در فرایند پسا خمینی به رویارویی تمام‌عیار با اسرائیل بکشاند. تا شرایط برای تثبیت رهبری رژیم مطلقه فقهاتی بر هلال شیعه منطقه فراهم کند.»

باری، در خیزش ملی آبان‌ماه ۹۸، آنچه که

باعث اعتلای این خیزش ملی شد «انسداد ساختاری و سیاسی و اقتصادی رژیم مطلقه فقهاتی حاکم بود». البته همین انسداد باعث «افول قدرت رژیم مطلقه فقهاتی در ترمیم بازتولید خود شد». انسداد ساختاری اقتصادی و سیاسی در نیمه دوم سال ۹۸، شکاف بین جامعه رسمی که رژیم مطلقه فقهاتی حاکم بود با جامعه واقعی که مردم بودند وارد مرحله جدیدی کرد که حاصلش خیزش ملی ۹۸ بود. بدون تردید، موج اول اعتراضات ملی از خیزش دی‌ماه ۹۶ شروع شد، و موج دوم خیزش ملی که به مراتب گسترده‌تر بود، در آبان‌ماه ۹۸ به نمایش درآمد. مشخصه انسداد اقتصادی نیمه اول آبان‌ماه که همچنان ادامه دارد، سقوط آزاد ارزش پول ملی که رژیم قادر به کنترل آن نیست، و حتی قادر نیست شیوه دخل و خرج کشور را تمشیت کند. نرخ منفی و سقوط آزاد رشد اقتصادی و جهش تورم به بالای ۵۰ درصد سقوط شتابان اقتصاد و قدرت خرید مردم همراه با افزایش شدید زندگی و استانداردهای زیر خط فقر کنونی شد که اقتصاد ایران را با چالش‌های بزرگ و شوک‌های متعددی دست به گریبان کرد.

فساد سیستماتیک در حاکمیت، کسری بسیار بالای بودجه، بحران رکود تورمی، منفی بودن نرخ سرمایه‌گذاری، فرار صدها میلیارد دلار سرمایه، خروج سالانه هزاران نفر از افراد تحصیل کرده فرسودگی شبکه‌های ارتباطی اعم از جاده، راه آهن تعطیلی و کاهش ظرفیت واحدهای تولیدی ورشکستگی بانک‌ها و صندوق‌های بازنشستگی خشک‌سالی و کم آبی توقف بخش بزرگی از پروژه‌های بزرگ و

گسترش بی سابقه فقر و بیکاری در حدود ۱۲ میلیون نفر و اقتصاد رانتی و انحصاری است. همچنین، استمرار بحران ژئوپلیتیک منطقه و جهان، سقوط شتابناک نفوذ ایران و نیروهای نیابتی‌اش در منطقه می‌باشد. طبیعی است که در چنین شرایطی با جامعه‌ای پیوند گسیخته و خشمگین و پیش بین ناپذیر روبرو باشیم. حجم تکان دهنده استفاده از ابزارهای قهرآمیز هم با ناکارآمدی حکمرانی. یعنی من‌های اینکه ابزار اقتصادی برای استمرار زندگی به سطح حداقل خود رسیده‌بود، و انباشت سرمایه و توزیع درآمد و همچنین مشروعیت بخش ایدئولوژیک، به‌منظور همسان سازی اذهان بخش کوچکی از مردم با سیاست‌های رژیم همراه شده بود.

سه خیزش ملی که توانسته پایه‌های و ستون رژیم مطلقه فقهاتی را به لرزه درآورند، «خیزش ملی دی‌ماه ۹۶، خیزش ملی آبان‌ماه ۹۸ و خیزش ملی ۱۴۰۱ می‌باشند». «دو خیزش ملی دی‌ماه ۹۶ و آبان‌ماه ۹۸ به‌لحاظ جوهر خود، صورت مشترک دارد. زیرا هر دو جوهر مشترک اقتصادی داشتند». اما «جوهر خیزش ملی ۱۴۰۱، ضد آپارتاید جنسیتی و قومیتی و مذهبی داشت». «وجه مشترک سه خیزش ملی فوق، سرکوب خونین توسط دستگاه‌های سرکوب‌گر چند لایه‌ای رژیم مطلقه فقهاتی می‌باشد. وجه مشترک دیگر این سه خیزش (که در حقیقت ضعف آنها می‌باشد) پراکندی و خودبه‌خود و عدم سازماندهی دینامیک و عدم رهبری جمعی تکوین یافته از پایین می‌باشد» سه خیزش ملی فوق «از بزرگ‌ترین بحران‌های رژیم مطلقه فقهاتی حاکم، در بیش از چهار دهه

گذشته می‌باشند»، ویژگی مشترک دیگر سه خیزش ملی فوق عبارتند از:

الف - بدون رهبری چه در شکل فردی و چه در شکل جمعی بودند.

ب - گسترده بودند از ۱۰۰ تا ۱۵۰ شهر در بر می‌گرفتند.

ج - ترکیب سنی اکثریت آنها جوان بودند.

د - می‌دانستند چه نمی‌خواهند، ولی نمی‌دانستند که چه می‌خواهند.

ز - فاقد شعار سازمان یافته و مشخص بودند.

عنایت داشته‌باشیم که «عدم رهبری دینامیک در سه خیزش ملی فوق اجازه نمی‌داد که خیزش به‌طور سیستماتیک حرکت و رشد نماید». همچنین عدم رهبری دینامیک باعث می‌گردید که خیزش هر قدر هم که گسترده باشد، با گسستگی همراه بشود. ترکیب سنی کنش‌گران در سه خیزش ملی فوق یکی دیگر از ضعف‌های آن خیزش‌ها می‌باشد. «زیرا کنش‌گران جوان با واقعیت‌های مکانیسم اجتماعی و ادراکات اجتماعی چه در سطح داخلی و چه جهانی بیگانه هستند. درجه تجربه و مطالبات آنها اندک است. اطلاعات آنها در سطح اینترنتی می‌باشد». بر این مطلب بیافزاییم که اطلاعات القائی در اکثر موارد نادرست می‌باشند. زمانی که «تشکل‌های سیاسی به‌جای صورت خیزشی و خودبه‌خود صورت خودجوش و خودسازمان‌ده، با رهبری جمعی دینامیک و تکوین یافته از پایین باشند در این صورت کنش‌گران سیاسی می‌توانند از آموزش و آگاهی اجتماعی و سیاسی به‌صورت

کنکرت برخوردار بشوند». طبیعی است که این آگاهی و خودآگاهی دیالکتیک می‌تواند اذهان را به‌طور مشخص آرایش و پیرایش بدهد. همچنین این آگاهی و خودآگاهی هم منطقی است و هم داری ادراکات اجتماعی سازنده می‌باشند.

پر روشن است که ذهنیتی که ترکیب سیاسی داشته‌باشد، در «عین اینکه می‌داند چه نمی‌خواهد، تا تخریب بکند، می‌داند که چه باید بسازد». اما برعکس «در حرکت خیزشی در زمان طغیانی، تنها به تخریب فکر می‌کند، بدون اینکه چه پیش می‌آید. آینده را به آینده موکول می‌کنند»، شعارشان مانند شعار خمینی می‌گفت «به‌جای شاه اگر عبیدالله زیاد هم بیاید بهتر از شاه هست». این خشم آن چنانکه در دوران چریک‌گرایی دهه ۴۰ و ۵۰ شاهد آن بودیم از آنجایی که نمی‌تواند پایگاه مردمی پیدا کند، خود چریک را مردم و حزب می‌دانند، و چریک و ارتش خلقی را عامل اصلی انقلاب می‌دانند.

باز در ادامه این مطلب، «شعارهای کنش‌گران خیزشی صورت خام و عجولانه و فاقد خواسته‌های مشخص سیاسی و اجتماعی هستند»، عمومی‌ترین شعار در میان این سه خیزش ملی شعار «زن، زندگی، آزادی» است (که در خیزش ۱۴۰۱ مطرح گردید) شعار «زن، زندگی، آزادی» یک شعار انطباقی است که از گروه عبدالله اوجلان گرفته شده‌است، و همین امر موجب شده که هر فرد و جریانی از این شعار تفسیری خاص خود بکند. به‌طوری‌که هیچ‌کدام از این تفسیرها شبیه هم نمی‌باشد.

فراموش نکنیم که شعارها هرگز نباید صورت انطباقی و عام و کلی داشته باشند، بلکه باید صورت خاص و مشخص و واضح داشته باشند. مثلاً در شعار «زن، زندگی، آزادی» بخش مثبت آنکه زن می‌باشد شوربختانه در کشف حجاب رضا خانی به جای عدالت جنسیتی یا حق آزادی در نوع پوشش خلاصه کرده‌اند.

باری، رژیم مطلقه فقهاتی در سال ۹۸ با یک بحران ایدئولوژیک هم روبه‌رو گشته بود و دیگر نمی‌توانست با اهرم ایدئولوژیک جامعه را کنترل کند. این اهرم از زبان هنرمندان فرهنگ سازان و جوانان از کار افتاده بود. خیزش آبان ماه ۹۸ که گسترده‌ترین خیزش‌های ۴۵ ساله عمر رژیم مطلقه فقهاتی می‌باشد، ۱۵۰ شهر کشور در مدت ۵ روز در بر گرفت. استارت اولیه خیزش ملی آبان‌ماه ۹۸، خشم ناشی از سه برابر شدن بهای بنزین بود که در روز ۲۴ آبان‌ماه ۱۳۹۸ با سیصد درصد رشد هر لیتر بنزین از ۱۰۰۰ هزار تومان، به ۳۰۰۰ تومان رسید. سهمیه بندی و افزایش قیمت در آبان‌ماه ۹۸، بنابر مصوبه شورای عالی هماهنگی سران سه قوه بود (شیخ حسن روحانی، سید ابراهیم رئیسی، محمد باقر قالیباف) در خصوص تعداد کشته خیزش ملی آبان‌ماه ۹۸ که بزرگ‌ترین فاجعه ملی در جامعه ایران بوده است. ۱۱ خرداد عبدالرضا رحمانی فضلی وزیر کشور دولت شیخ حسن روحانی در یک برنامه تلویزیونی گفت: «تعداد کشته شده ۲۰۰ تا ۲۲۵ نفر بوده است». اما عفو بین الملل شمار کشته‌ها را ۳۰۴ نفر و خبرگزاری رویترز در گزارشی به نقل از منابع دولتی در ایران تعداد کشته‌ها را ۱۵۰۰ نفر اعلام کرد.

با توجه به اینکه در خیزش آبان‌ماه ۹۸ خامنه‌ای جهت سرکوب خیزش برای بار اول به صورت مستقیم و بی پرده به میدان آمد و دستور داد که «هر شکل ممکن داد» خیزش را سرکوب کنید. همچنین «بیش از ۸ هزار نفر هم در خیزش ملی آبان‌ماه ۹۸ دستگیر شدند». در «آبان‌ماه ۹۸ برای اولین بار اینترنت به صورت کامل قطع شد». خیزش آبان ۹۸ «پتانسیل اعتراضی جامعه را بسیار فراتر از دی‌ماه ۹۶ جلو چشم‌های عموم قرار داد، این پتانسیل آن‌چنان عظیم بود که حاکمان دیگر نتوانستند تنها با دستگیری معترضان چون گذشته بسنده کنند. همچنین این پتانسیل نشان می‌دهد که چگونه سردمداران رژیم اعتماد به نفس خود را از دست داده بودند. این امر یکی از تفاوت‌های خیزش آبان‌ماه ۹۸ با خیزش دی‌ماه ۹۶ می‌باشد.» ●

پایان

باشند، بلکه برعکس کنش‌گران جنبش پیشگامان نیازمند به جذب هر سه دسته آگاهی می‌باشند، اما و هزار اما کنش‌گران جنبش پیشگامان پس از جذب این آگاهی موظفند در بازسازی این آگاهی با متد تطبیقی و دیالکتیکی خود بتوانند این آگاهی‌های دگماتیستی و انطباقی خودشان به آگاهی‌های تطبیقی استحاله بکنند». بدون تردید در شرایطی که کنش‌گران جنبش پیشگامان بتوانند از این‌چنین توانمندی برخوردار بشوند، «دیگر آگاهی‌های دگماتیستی و انطباقی نه‌تنها نمی‌توانند، برای آنها بحران‌ساز بشوند، بلکه خود همین آگاهی‌های دگماتیستی و انطباقی بسترساز رشد همه جانبه همان آگاهی‌های تطبیقی هم می‌شوند». مع‌هذا، در راستای این دسته‌بندی انواع آگاهی‌ها است که مولوی می‌گوید:

علی‌هذا، از اینجا است که می‌توانیم نتیجه‌گیری کنیم که «طبقه‌بندی کردن آگاهی به سه دسته آگاهی‌های تطبیقی و آگاهی‌های انطباقی و آگاهی‌های دگماتیستی، یکی از مسئولیت‌های همیشگی و مستمر کنش‌گران جنبش پیشگامان مستضعفین ایران می‌باشد» و قطعاً «بدون انجام آن کنش‌گران جنبش پیشگامان مستضعفین ایران نه‌تنها گرفتار ایدئولوژی معطوف به قدرت می‌شوند و از ایدئولوژی معطوف به کنش‌گری اجتماعی فاصله می‌گیرند، بلکه مهمتر از آن اینکه گرفتار بحران استراتژی و تاکتیک هم خواهند شد»؛ و دلیل این امر هم آن است که در تحلیل نهایی «ریشه بحران استراتژی و تاکتیک و ایدئولوژی در کادر استراتژی آگاهی‌بخش با رویکرد اصلاح انقلابی و یا انقلاب اصلاحی همین بحران در جذب آگاهی‌های مرزبندی نشده می‌باشد». برای انجام این مهم:

اولاً کنش‌گران جنبش پیشگامان مستضعفین ایران باید از پتانسیل تفکیک انواع آگاهی‌های سه‌گانه (دگماتیستی و انطباقی و تطبیقی) برخوردار باشند.

ثانیاً کنش‌گران جنبش پیشگامان باید در استفاده از آگاهی‌های دگماتیستی و انطباقی از این توانمندی برخوردار باشند که بتوانند آن آگاهی‌های دگماتیستی و انطباقی جذب کرده خود را به آگاهی‌های تطبیقی استحاله نمایند، که البته معنای دیگر این حرف آن است که «کنش‌گران جنبش پیشگامان نباید نسبت به آگاهی‌های دگماتیستی و آگاهی‌های انطباقی خودشان را بی‌نیاز بدانند و نسبت به آنها بی‌تفاوت

روی نفس مطمئنه از جسد

زخم ناخن‌های فکرت می‌کشد

فکرت بد ناخن پر زخم‌دان

می‌خراشد در تعمق روی جان

تا گشاید عقده اشکال را

در حدث کرده است زرین بال را

عقده را بگشاده گیر ای منتهی

عقده‌ای سخت است بر کیسه تهی

در گشاد عقده‌ها گشتی تو پیر

عقده چند دگر بگشاده گیر

عقده‌ای کان بر گلوی ماست سخت

که ندانی که خسی یا نیک‌بخت

گر بدانی که شقیبی یا سعید

آن بود بهتر ز هر فکر عتید

حل این اشکال کن گر آدمی

خرج این دم کن اگر صاحب دمی

حد اعیان و عرض دانسته‌گیر

حد خود را دان کز آن نبود گریز

چون بدانی حد خود زین حد گریز

تا به بی حد در رسی ای خاک‌بیز

عمر در محمول و در موضوع رفت

بی بصیرت عمر در مسموع رفت

هر دلیلی بی نتیجه و بی اثر

باطل آمد در نتیجه خود نگر

جز به مصنوعی ندیدی صانعی

بر قیاس اقتراانی قانعی

می‌فزاید در وسایط فلسفی

از دلایل باز برعکسش صفی

مثنوی - دفتر پنجم - ص ۲۸۸ - سطر ۶ به بعد

فلسفی گوید زمعقولات دون

عقل از دهلیز می‌ماند برون

فلسفی منکر شود در فکر و ظن

گو برو سر را بر آن دیوار زن

هر که را در دل شک و بی جانی است

در جهان او فلسفی پنهانی است

می‌نماید اعتقاد او گاه‌گاه

آن رگ فلسف کند رویش سیاه

مثنوی - دفتر اول - ص ۶۵ - سطر ۱۶ به بعد

تو ز طفلی چون سبب‌ها دیده‌ای

در سبب از جهل بر چفسیده‌ای

با سبب‌ها از مسبب غافل

سوی این روپوش‌ها زان مایلی

چون سبب‌ها رفت بر سر می‌زنی

ربنا و ربناها می‌کنی

رب همی گوید برو سوی سبب

چون ز صنم یاد کردی ای صنم

مثنوی - دفتر سوم - ص ۱۸۸ - سطر ۵ به بعد

ما می‌گوییم در این شرایط که در عرصه

میدانی، توازن قوا به سود دستگاه‌های

چند لایه‌ای سرکوبگر رژیم مطلقه فقه‌ای

حاکم می‌باشد و رژیم مطلقه فقه‌ای

تمامی چراغ‌های عمومی آگاهی‌ساز

۹۸ توسط رژیم مطلقه فقهاتی حاکم شاهد بودیم) حکومت نظامی رژیم مطلقه فقهاتی حتی بر همین فضای مجازی هم به شدت اعمال می‌گردد.

ثانیاً در چارچوب نظام مطلقه فقهاتی حاکم، اتوکراسی یا حاکمیت مطلقه یک نفر بر جامعه ایران به صورت کامل مادیت پیدا کرده است و نظام مطلقه فقهاتی با شیوه پادگانی کردن همه امور سیاسی و اجتماعی و فرهنگی و اقتصادی و اداری و غیره کشور قدرت مطلقه خودش را بر جامعه به صورت یک طرفه با تکیه بر سرنیزه اعمال می‌کند.

ثالثاً توتالیتریسم یا تمامیت‌خواهی در مهیب‌ترین شکل آن با یکدست کردن قدرت توسط حزب پادگانی خامنه‌ای در جامعه ایران مادیت پیدا کرده است، آن چنانکه ۴۳ سال است که این توتالیتریسم مطلق توسط رژیم مطلقه فقهاتی حاکم بر دو قلمرو خصوصی و عمومی مردم ایران حاکم شده و تمامی آزادی‌های فردی و اجتماعی و سیاسی مردم ایران را به چالش کشیده است و هیچ نقطه‌ای از زندگی عمومی و خصوصی مردم ایران وجود ندارد که توسط توتالیتریسم مطلق حاکم مورد تعرض و دست اندازی مستقیم و غیر مستقیم قرار نگرفته باشد. ●

ادامه دارد

در جامعه بزرگ ایران را خاموش کرده است و مردم ایران نمی‌توانند به صورت دموکراتیک در قلمرو عمومی و در عرصه مشارکت اجتماعی صدای هم دیگر را بشنوند و نمی‌توانند به صورت آزادانه چهره سیاسی خود را در عرصه عمومی ببینند و جامعه ایران محروم از آزادی بیان می‌باشد و تمامی دستگاه‌های تبلیغاتی از رادیو تلویزیون تا دیگر رسانه‌ها همه به صورت در بست در خدمت رژیم مطلقه فقهاتی حاکم است و دستگاهی تبلیغاتی و رسانه در قلمرو عمومی برای مردم ایران چیزی را آشکار نمی‌کنند و تمامی صداها موجود در داخل کشور توسط خود رژیم مطلقه فقهاتی به صورت مستقیم و غیر مستقیم ایجاد می‌شود، این همه باعث شده است که:

اولاً با گسترش فضای اختناق (در فضای واقعی و فضای مجازی) توسط رژیم مطلقه فقهاتی حاکم، صداها آگاهی کمتری به گوش مردم نگون‌بخت ایران برسد و آن‌چنان این فضای سرکوب و اختناق در داخل کشور توسط رژیم مطلقه فقهاتی فراگیر و گسترده شده است که مردم ایران تنها در شبکه‌های اجتماعی و فضای مجازی فیلترینگ شده توسط رژیم مطلقه فقهاتی حاکم می‌توانند با هم صحبت بکنند که البته در شرایط بحرانی با کند کردن و قطع اینترنت (آن چنانکه در جریان قتل و عام هولناک خیزش ملی آبان‌ماه

«حقیقت دموکراسی»

۹۶

«حقیقت سوسیالیسم» و

«حقیقت جامعه مدنی»

همه مردم مشخص می‌شود» چراکه در عرصه «تعیین قراردادهای اجتماعی همه افراد جامعه حقوق و آزادی و مطالبات خودشان را در نهایت در همان اراده عمومی حاصل آن قراردادهای اجتماعی تعریف می‌کنند». بنابراین به همین دلیل است که در رویکرد ژان ژاک روسو «حاکمیتی که همه مردم در بستر دموکراسی توسط قراردادهای اجتماعی خاص خود ایجاد می‌کنند نمایش حاکمیت همه مردم توسط همه مردم برای همه مردم می‌باشد.»

ج - از نظر جان لاک وظیفه حکومت عبارت است از:

- ۱ - دفاع از مالکیت خصوصی.
- ۲ - بسترگشایی برای پیشنه کردن امکان فرد در جامعه.
- ۳ - بازسازی نهادهای اقتصادی و فرهنگی جامعه در مناسبات سرمایه‌داری رقابتی.

لازم به ذکر است که «تعریف مشترک روحانیت حوزه‌های فقهاتی از دموکراسی همان تعریف اول از دموکراسی به‌عنوان شیوه حکومت بوده است نه دموکراسی به‌معنای دوم آن یعنی حاکمیت همه مردم توسط همه مردم و برای همه مردم» و دلیل این امر هم آن بود که «گفتمان مشروطیت از آغاز تکوین آن توسط نظریه‌پردازان اولیه مشروطیت به‌صورت انطباقی و وارداتی بر پایه دموکراسی غیر مستقیم جان لاک و منتسکیو شکل گرفت نه دموکراسی مستقیم ژان ژاک روسو و غیره.»

۱۲ - برای فهم آزادی و دموکراسی و قانون و حکومت در رویکرد جان لاک و هابز و تفاوت رویکرد این دو با رویکرد ژان ژاک روسو لازم است که عنایت داشته‌باشیم که:

الف - در نگاه جان لاک «نظریه دموکراسی بر پایه تجدید پیمان اجتماعی استوار می‌باشد نه در راستای نفی تبعیض‌های اجتماعی». در صورتی که در نگاه روسو «اصلاً دموکراسی به‌صورت حاکمیت همه مردم تعریف می‌شود» و صد البته روسو «این حاکمیت همه مردم را بر پایه قراردادهای اجتماعی توضیح می‌دهد که جامعه به‌صورت آگاهانه به انجام و انتخاب این قراردادهای اجتماعی اقدام می‌کند.»

ب - از نظر جان لاک «ارزش دموکراسی به میزان توفیق در بسترسازی برای تجدید پیمان‌های اخلاقی در جامعه قابل تعریف می‌باشد» در صورتی که از نظر روسو «ارزش دموکراسی در همان تعیین قراردادهای اجتماعی و حاکمیت

۴ - ایجاد پیوند بین جامعه و حاکمیت در مناسبات سرمایه‌داری بر پایه صیانت از آزادی‌های فردی.

در صورتی که از نظر روسو هدف دموکراسی عبارت است:

اول - حاکمیت مطلق مردم.

دوم - جایگزین کردن اطاعت از قانون به جای اطاعت از قدرت‌های حاکم جهت یکپارچگی و وحدت ملی جامعه.

سوم - دستیابی به آزادی واقعی انسان‌ها از طریق دموکراسی مستقیم و حاکمیت همه مردم بر همه مردم.

د - در رویکرد جان لاک «حکومت نباید غم سعادت مردم بخورد حکومت باید غم معیشت مردم بخورد». لذا در همین رابطه است که جان لاک معتقد بود که «حقوق طبیعی بشر از جمله حق مالکیت فردی و مالکیت خصوصی حق آزادی عقیده و حق آزادی بیان و غیره تنها در دموکراسی با رژیم‌های محدود و مشروط و نظام بازار یا سرمایه‌داری رقابتی قابل تصور و دست یافتنی می‌باشد» اما در رویکرد روسو «هر جا و هر گاه که آزادی و دموکراسی به معنای حکومت قانون تعریف بشود و دموکراسی تحت الشعاع هر هدف دیگری قرار بگیرد دیگر حکومت به صورت دموکراتیک قابل دوام نخواهد بود.»

۱۳ - در خصوص فهم لیبرالیسم به عنوان شکلی غالب از دموکراسی در جهان سرمایه‌داری باید عنایت داشته باشیم که:

الف - حرف محوری جان استوارت میل در

تعریف لیبرالیسم به عنوان شکلی از دموکراسی این است که «فرد وقتی به دنبال منافع فردی خودش باشد بهتر می‌تواند منافع جامعه را تأمین نماید.»

ب - نقطه ضعف اساسی لیبرالیسم در این است که «بر فرد جدای از جامعه تکیه می‌کند و فرد را جدای از جامعه مطلق می‌کند.»

ج - مشکل اساسی رویکرد لیبرالیسم در این است که «در جامعه سرمایه‌داری هرگز نمی‌تواند برابری در آزادی برای آحاد جامعه تعریف بکند.»

د - هدف اصلی لیبرالیسم دفاع از سرمایه‌داری بر پایه لیبرالیسم اقتصادی است. یادآوری می‌کنیم که در «مناسبات سرمایه‌داری بهره کشی بر اساس اجبار اقتصادی است نه اجبار سیاسی آن چنانکه لیبرالیسم به نادرست بر طبل آن می‌کوبد.»

ه - لیبرالیسم شعار برابری در برابر قانون در جامعه‌ای مطرح می‌کند که در آن جامعه امکان برابری در برابر آزادی وجود ندارد.

و - بزرگ‌ترین فیلسوف لیبرالیسم کانت در تعریف انسان می‌گوید: «انسان حیوانی است که به ارباب نیاز دارد.»

ز - یادآوری می‌کنیم که اساس نظری فلسفه لیبرالیسم توسط جان لاک در قرن هفدهم در انگلستان به وجود آمد و «اصلاً تئوری جامعه مدنی اجتماعی (نه تئوری جامعه مدنی جنبشی) برای اولین بار توسط جان لاک فیلسوف انگلیسی مطرح شده است». وی در کتابی به نام «حکومت مدنی» مفهوم جامعه

قراردادی را به جای جامعه سنتی گذشته قرار داد. مع‌هذا در همین رابطه بود که جان لاک «هم اساس ساختاری جامعه مدنی و هم اساس دموکراسی غیر مستقیم لیبرالیستی با معنای شیوه حکومتی بر پایه همین جامعه قراردادی تعریف کرد.»

برعکس ژان ژاک روسو که در کتاب گراسنگ «قراردادهای اجتماعی» خودش، «دموکراسی مستقیم با معنای حاکمیت همه مردم توسط همه مردم هم‌بر پایه همین جامعه قراردادی مورد نظر خودش بنا نمود». یادمان باشد که در قرن هفدهم میلادی در شرایطی جان لاک در انگلستان به تئوری جامعه مدنی اجتماعی و دموکراسی لیبرالیستی رسید که سرمایه‌داری در انگلستان و اروپا در شکل تجاری خود در حال پیشرفت و به موازات آن در حال ایجاد تحول اجتماعی و اقتصادی و سیاسی و حتی نظری و فکری در آن جوامع (و در رأس آنها در انگلستان) بود و بی‌شک اندیشه‌ها و تئوری‌های جان لاک در عرصه دموکراسی لیبرالیستی در راستای نهادینه کردن اجتماعی و سیاسی پایه‌های مناسبات سرمایه‌داری جدید بر اساس حمایت از دو اصل:

۱ - آزادی فردی.

۲ - مالکیت خصوصی، بوده است.

اضافه کنیم که «دو اصل آزادی فردی و مالکیت خصوصی که جان لاک در اندیشه‌های خودش بر آن تأکید می‌کرد بدون تردید از پایه‌های اساسی لیبرالیسم اقتصادی و اقتصاد سرمایه‌داری رقابت آزاد بود» و لذا در همین رابطه بود که «اصول اساسی لیبرالیسم برای

نخستین بار جان لاک در دومین رساله‌اش تحت عنوان در باب حکومت در سال ۱۶۹۰ تدوین کرد». در آنجا استدلال جان لاک در راستای تدوین اصول اساسی لیبرالیسم این است که «حکومت نوعی ائتلاف است متشکل از افرادی که به هم پیوسته‌اند تا جامعه‌ای ایجاد کنند» از نظر جان لاک هدف حکومت در جامعه «تأمین نظم و حمایت از دارایی‌های مردم است» منظور جان لاک از دارایی‌ها در اینجا شامل «زندگی و آزادی فردی و اختیار و مایملک است.»

جان لاک بر این نظر بود که «اداره این دارایی‌ها وظیفه‌ای است که از جانب خداوند به ما محول شده‌است و حکومت‌ها بر اساس قانون حکم می‌رانند و خطوط کلی وظیفه و محدودگی‌های آنها را بر اساس آنچه که عقل درباره ماهیت بشر و حقوق طبیعی به ما می‌گوید، تعیین می‌کنند». لاک «اقتدار نتیجه رضایت و توافق اتباع حکومت می‌دانست» او بر این باور بود که «مردم این حق را دارند که به‌عنوان آخرین حربه هر حاکمی را که وظایف فوق‌زیر پا بگذارد، سرنگون کنند». اگر چه در اندیشه‌های جان لاک به قانون طبیعی جایگاه مهمی داده می‌شود این موضوع باعث گردیده که لاک تا حد زیادی امکان مخالفت سیاسی در جامعه را برای مردم محدود کند. ذات و جوهر لیبرالیسم از نظر لاک در این است که در جامعه لیبرالیستی «عدم توافق‌های اساسی در باره همه موضوعات مهم باید وجود داشته‌باشد.» ●

ادامه دارد

به عنوان نماد همیشگی و جاویدان نبرد تاریخی، جنبشی، آگاهی‌بخش، رهائی‌بخش، عدالت‌طلبانه و آزادی‌خواهانه، جبهه حق با جبهه باطل می‌باشد

مرحله دوم آنجایی بود که چون امام حسین در کوفه نیروی کافی داشت، تصمیم می‌گیرد که به آنجا برود و حکومت مستقلی برای نجات اسلام تأسیس نماید. در این مرحله حتی پس از رسیدن خبر قتل مسلم بن عقیل اگرچه امیدواری امام حسین به کوفه کمتر می‌شود، ولی باز هم امام حسین کوفه را نسبت به مکه و مدینه ترجیح می‌دهد.

مرحله سوم از زمانی شروع می‌شود که امام حسین در محاصره سپاه حر بن یزید ریاحی قرار می‌گیرد، زیرا حر به امام حسین می‌گوید: «من مأموریت دارم شما را جلب کنم و به کوفه ببرم و تسلیم امیر عراق عبید زیاد بنمایم» در مرحله سوم کوشش امام این بود که با این وضع دیگر به کوفه نرود، لذا از اینجا بود که اقدامات امام به صورت دفاع خالص در آمد و دیگر امام فکر تشکیل حکومت در کوفه را نداشت. برنامه مرحله سوم درست به عکس مرحله

پس «چون امام حسین در روزهای دوم محرم تا دهم محرم سال ۶۱ در کربلا دیگر قدرتی نداشته‌است (از نظر صالحی نجف‌آبادی در کتاب شهید جاوید) وظیفه و تکلیف امام حسین پرهیز از جنگ و صیانت از خودش و صلح و سازش با یزید و عبیدالله زیاد و عمر بن سعد بوده است» و اینکه «امام حسین در روز عاشوری ۶۱ در کربلا با سپاه یزید و بن زیاد و عمر سعد می‌جنگد به خاطر وظیفه و تکلیف نبوده بلکه به خاطر مسئولیت فردی‌اش بوده است» به بیان دیگر در رویکرد صالحی نجف‌آبادی «برای امام حسین عاشورای مسئولیت با عاشوری فردی نه تنها متفاوت می‌باشد بلکه بین آنها دیوار چین هم وجود دارد.»

همچنین برای صالحی نجف‌آبادی «امام حسین در روز عاشورا احساس مسئولیت فردی می‌کند که در برابر حکومت بنی‌امیه و سپاهیان‌ش بایستد، ولی چون مردم نمی‌خواستند امام حسین احساس وظیفه و احساس تکلیفی برای خود نمی‌کرده، و لذا مردم را هم اجبار به شرکت در جنگ حق باطل در روز عاشورا در کربلا نمی‌کرده است». مع‌الوصف، در این رابطه است که صالحی نجف‌آبادی پروسه پنج ماه و دوازده روز حرکت امام حسین در فرایند پسا مرگ معاویه و فرایند پسا امتناع امام حسین از بیعت با یزید (از ۲۸ رجب سال ۶۰ تا دهم محرم سال ۶۱) به چهار مرحله تقسیم می‌کند و می‌گوید:

مرحله اول قیام امام حسین، مرحله‌ای است که امام به مکه هجرت می‌کند و در مکه به بررسی اوضاع سیاسی و ارزیابی نیروهای خویش می‌پردازد.

دوم بود، زیرا امام حسین در مرحله دوم همه نیروی خود را به کار برد که هر چه زودتر به کوفه برسد ولی در این مرحله تصمیم دارد همه نیروهای خود را به کار ببرد که به کوفه نرود.

مرحله چهارم از زمانی شروع می‌شود که عمر بن سعد در روز عاشورای ۶۱ در کربلا تیری به طرف اردوی امام حسین پرتاب می‌کند و با این تیر عمر بن سعد جنگ رسماً شروع می‌شود. شاید همه مدت جنگ بیش از شش ساعت طول نکشید، ولی این مرحله از قیام امام باید مرحله جنگ اضطراری و دفاع خونین نامید.

(شهید جاوید ص ۲۲۷ تا ۲۸۳ - سطر ۱۴ به بعد).

اشتباه صالحی نجف‌آبادی در این تقسیم بندی این است که «چهار نوع برخورد تاکتیکی امام حسین در پروسه پنج ماه دوازده روز عاشورای ۶۰ - ۶۱ را به عنوان چهار استراتژی متفاوت امام حسین مطرح می‌کند» در صورتی که روش علمی صحیح آن است که «ما به جای اینکه برای تعریف استراتژی امام حسین بر موضع‌گیری و حرکت‌های تاکتیکی امام حسین تکیه بکنیم، ابتدا استراتژی امام حسین در پروسه پنج ماه و دوازده روز سال ۶۰ - ۶۱ تعریف بکنند و بعد در چارچوب آن استراتژی برخوردهای چهارگانه تاکتیکی امام حسین تعریف بکنیم.»

یادمان باشد که در عرصه «مبارزه کلاسیک، استراتژی برای نیروی مبارز و انقلابی صورت محوری و ثابت دارد و کنش‌گران حق ندارند در بستر مبارزه، مانند انتخاب تاکتیک، استراتژی

خود را هم تغییر بدهند». ولی البته «در چارچوب یک استراتژی نرمش تاکتیکی امری پذیرفتنی می‌باشد». لذا در این رابطه است که صالحی نجف‌آبادی در صفحات ۱۵۷ - ۱۶۰ کتاب شهید جاوید، «چهار نوع استراتژی برای امام حسین تعریف می‌نماید. یعنی در یک جا استراتژی امام حسین را کسب حکومت و خلافت (ارشاد مفید - ص ۲۰۵) تعریف می‌کند، البته او این استراتژی را مطلوب درجه اول امام حسین می‌داند» و در جای دیگر (ص ۱۵۹ - شهید جاوید) استراتژی امام حسین را صلح شرافتمندانه با عبیدالله زیاد و یزید تعریف می‌کند (آن هم برای امام حسینی که از آغاز تا انجام حاضر به بیعت با یزید نشد و حکومت بنی‌امیه را اصلاً به رسمیت نمی‌شناخت و آن را به عنوان بزرگ‌ترین فتنه برای جهان اسلام می‌دانست) البته از نظر صالحی نجف‌آبادی استراتژی صلح شرافتمندانه با یزید و عبیدالله زیاد به عنوان مطلوب درجه دوم امام حسین بوده است و «در جایی دیگر (ص ۱۵۷) برای صالحی نجف‌آبادی استراتژی امام اصلاً نجات جان خودش بوده نه مبارزه برای عدالت و رهایی و حق‌طلبی»، او شعار امام حسین در استراتژی سوم «دعونی انصرف الی مامنی - مرا آزاد بگذارید تا به جایی بروم که امنیت داشته‌باشد». البته صالحی نجف‌آبادی استراتژی نجات جان خود را به عنوان مطلوب درجه سوم امام حسین مطرح می‌نماید، کشته شدن شرافتمندانه با شعار: «إِنِّي لَا أَرَى الْمَوْتَ إِلَّا سَعَادَةً - من مرگ را به جز سعادت نمی‌بینم» دیگر استراتژی است که امام حسین برای خود تعریف می‌نماید.

البته صالحی نجف‌آبادی برای نجات از تناقض در این تعدد‌گرایی هدف و استراتژی به آرایش

این اهداف و استراتژی‌های گوناگون می‌پردازد. به این ترتیب که (در صفحه ۱۵۹ - شهید جاوید) می‌گوید: «آن حضرت اول برای پیروزی نظامی و بعداً برای صلح فعالیت کرد ولی برای کشته شدن هیچ‌گونه فعالیتی نکرد.»

پر پیدا است که در این رابطه صالحی نجف‌آبادی «با آرایش تاکتیک‌ها و شعارهای امام حسین در شکل استراتژی برای امام حسین دچار تناقض شده است و نمی‌تواند جوهر واحدی از این شعارهای متفاوت امام حسین پیدا کند. چراکه او می‌خواهد از تاکتیک‌های متفاوت برای امام حسین استراتژی استنتاج نماید که البته امکان‌پذیر نمی‌باشد». بدیهی است اگر صالحی نجف‌آبادی «ابتدا به استراتژی امام حسین که همان رویکرد حق‌طلبانه (در ادامه رویکرد عدالت‌خواهانه امام علی و رویکرد رهائی‌بخش پیامبر اسلام) می‌باشد، تکیه می‌کرد، به راحتی می‌توانست در چارچوب استراتژی حق‌طلبانه و تکیه بر جنبش‌های خودجوش و تکوین یافته از پایین این تعدد تاکتیکی و تعدد شعارهای امام حسین را در شرایط مختلف پروسه پنج ماه دوازده روز عاشورا سال ۶۰ - ۶۱ تبیین نماید.»

البته صالحی نجف‌آبادی به صورت ناآگاه و شاید بدون آنکه خودش هم متوجه شده باشد در کتاب شهید جاوید برای امام حسین «یک استراتژی واحد تعریف کرده است، که آن استراتژی واحد همان تلاش و مبارزه امام حسین برای کسب قدرت سیاسی و دستیابی به حکومت و خلافت می‌باشد». یادآوری می‌کنیم که از نظر صالحی نجف‌آبادی در کتاب شهید جاوید، «خلافت و حکومت علاوه بر اینکه برای امام حسین امر الهی بوده، امری سودمندی

هم بوده است» چرا که او بر این باور است که «خلافت و حکومت جزئی از امامت ولایت تشریحی امام حسین می‌باشد، که در فرایند پسا وفات پیامبر اسلام از طریق مراسم غدیر خم (در آخرین سفر حج پیامبر اسلام) این خلافت و حکومت توسط انتقال ولایت پیامبر اسلام به امام علی و سپس به امام حسن، به امام حسین انتقال پیدا کرده است» بنابراین، از نظر صالحی نجف‌آبادی، «با وجود امام حسین در آن زمان هیچ فرد دیگری مشروعیت برای حکومت و خلافت کردن بر مردم نداشته است حتی اگر آن فرد توسط مردم هم انتخاب شده باشد.»

بدون تردید این رویکرد صالحی نجف‌آبادی در رابطه با امر حکومت و خلافت طابق النعل بالنعل همان رویکرد خمینی در کتاب «ولایت فقیه» می‌باشد. زیرا خمینی در کتاب ولایت فقیه هم مانند صالحی نجف‌آبادی در کتاب شهید جاوید بر این باور است که «ختم نبوت پیامبر اسلام به معنای ختم ولایت پیامبر اسلام نیست». لذا به همین دلیل بوده است که «پیامبر اسلام (از نظر خمینی و صالحی نجف‌آبادی) در مراسم غدیر خم در آخرین سفر حج‌اش ولایت خودش را به امام علی انتقال داده است» و در چارچوب همین انتقال ولایت از پیامبر به امام علی در مراسم غدیر خم (آخرین حج پیامبر اسلام) بوده است که «پیامبر اسلام در کادر حق ولایت، حق خلافت و حق حکومت هم به امام علی واگذار کرده است لذا از آنجا خلافت و حکومت برای امام حسین امر الهی شده است.»

ادامه دارد

«سوره شوری» تبیین مبانی

«عدالت‌محور» و «شوری‌محور» اسلام قرآنی

در پست‌ر جنبش‌ر هائی بخش پیامبر اسلام

بر پایه «وحی نبوی»

«وَأَمِرْتُ لِأَعْدِلَ بَيْنَكُمُ»، «وَأَمْرُهُمْ شُورَى بَيْنَهُمْ»

زور و تزویر حاکم بر جامعه را به چالش بکشند.

آن چنانکه قرآن در تبیین آن می‌گوید: «قُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ النَّاسِ - مَلِكِ النَّاسِ - إِلَهِ النَّاسِ - مِنْ شَرِّ الْوَسْوَاسِ الْخَنَّاسِ - الَّذِي يُوَسْوِسُ فِي صُدُورِ النَّاسِ - مِنَ الْجِنَّةِ وَالنَّاسِ - (ای پیامبر اسلام) بگو پناه می‌برم به پروردگار مردم - زمامدار مردم - خداوند مردم - از شر وسوسه‌آور خناسان حاکم بر مردم - یعنی آنانی که در سینه توده‌های مردم وسوسه می‌نمایند - چه به صورت نهان و چه به صورت آشکار» (سوره ناس - آیات ۱ تا ۶).

البته اربابان سه مؤلفه‌ای قدرت زر و زور و تزویر حاکم، برای نهادینه کردن قدرت سه مؤلفه‌ای خودشان برعکس انبیاء الهی عمل می‌کردند، یعنی آنها به‌دنبال انعکاس جامعه

باری، از اینجا بود که «فَأَحَذَهُ اللَّهُ نَكَالَ الْآخِرَةِ وَالْأُولَى - إِنَّ فِي ذَلِكَ لَعِبْرَةً لِمَنْ يَخْشَى - پس خداوند فرعون را به کیفر انجام و آغاز گرفتار کرد و همانا از سرگذشت فرعون و شکست‌اش در برابر (جنبش رهایی‌بخش مردم مصر تحت رهبری) موسی، خداوند داستان عبرتی برای آیندگان می‌سازد» (سوره نازعات - آیات ۲۴ تا ۲۶) نکته مهمی که در خصوص «نبرد عظیم بین جبهه برخوردار قدرت سه مؤلفه‌ای (زر و زور و تزویر حاکم) با جبهه پائینی‌های جامعه (مستضعفین بالنده جامعه) در عرصه مبارزه آگاهی‌بخش و نبرد مذهب با مذهب آنها می‌بایست در نظر بگیریم، اینکه استراتژی آگاهی‌بخش پیامبران الهی در عرصه نبرد مذهب با مذهب (برعکس استراتژی مذهب‌سازی اصحاب قدرت برای نهادینه کردن سه مؤلفه قدرت زر و زور و تزویر حاکم) ابتدا پیامبران الهی از مذهب توحیدی و مبارزه اعتقادی و فرهنگی با بت‌پرستی در آسمان‌ها (توسط مبارزه سلبی و ایجابی با شرک بر پایه توحید) شروع می‌کردند و با اعلام توحید کلامی در عرصه وجود توسط خدای عزیز و حکیم و واحد و علی و عظیم و مالک بر همه وجود، تمامی خدایان ساختگی اصحاب قدرت سه مؤلفه‌ای زر و زور و تزویر حاکم را به چالش می‌کشید و با شعار «لا اله الا اله»، الله خدای واحد (آن چنانکه در آیات ۳ و ۴ سوره شوری قرآن تبیین می‌نماید: «... اللَّهُ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ - لَهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَهُوَ الْعَلِيُّ الْعَظِيمُ») هم رب توده‌ها، هم ملک توده‌ها و هم اله توده‌ها معرفی می‌کردند تا با آن تمامی خدایان ساختگی و مذهب‌های دست‌ساز اربابان سه مؤلفه‌ای قدرت زر و

طبقاتی و تناقض‌ها و تبعیض‌های موجود اجتماعی و سیاسی و اقتصادی جامعه به آسمان بودند، اما انبیاء الهی برعکس به دنبال انتقال توحید کلامی (در چارچوب شعار «لا اله الا الله») به عرصه‌های توحید اجتماعی، توحید انسانی و توحید تاریخی به صورت ایجابی و سلبی بوده‌اند. به بیان دیگر، جنگ بین مذهب با مذهب انبیاء الهی در چارچوب وحی نبوی، با اربابان سه مؤلفه‌ای قدرت زر و زور و تزویر حاکم، جنگ بین دو گفتمان کاملاً متناقض بوده است. به این ترتیب که «در گفتمان انبیاء الهی آنها به دنبال جامعه‌سازی، انسان‌سازی و تاریخی‌سازی بر پایه توحید کلامی و یا بر پایه شعار لا اله الا الله بوده‌اند، اما برعکس در گفتمان اربابان سه مؤلفه‌ای قدرت زر و زور و تزویر حاکم، آنها به دنبال آسمان توسط خدایان دست‌ساز خود برای انعکاس جامعه بر آسمان بوده‌اند و می‌خواستند جامعه طبقاتی موجود را به آسمان منعکس سازند.»

مع الوصف، در همین رابطه بود که شعار محوری پیامبر اسلام در سه سال اول فرایند مکی، شعار «احد، احد» بود؛ که مقاومت بلال حبشی در مبارزه با امه بن خلف آن هم با شعار «احد، احد» در زیر شکنجه‌های طاقت‌فرسا، پارادایم کیس یاران پیامبر اسلام در این رابطه می‌باشد. آن چنانکه در این رابطه مولوی در دفتر ششم مثنوی می‌گوید:

تن فدای خار می‌کرد آن بلال

خواجاهش می‌زد برای گوشمال

که چرا تو یاد احمد می‌کنی؟

بنده بد منکر دین منی
می‌زد اندر آفتابش او به خار
او احد می‌گفت بهر افتخار
تا که صدیق آن طرف بر می‌گذشت
آن احد گفتن به گوش او گرفت
چشم او پر آب شد دل پر عنا
زان احد می‌یافت بوی آشنا
بعد از آن خلوت بدی دش پند داد
کز جهودان خفیه می‌دار اعتقاد
عالم السر است پنهان دار کام
گفت کردم توبه پیشت ای همام
روز دیگر از پگه صدیق تفت
آن طرف از بهر کاری می‌برفت
باز احد بشنید و ضرب زخم خار
بر فروزید از دلش سوز و شرار
باز پندش داد باز او توبه کرد
عشق آمد توبه او را بخورد
توبه کردن زین نمط بسیار شد
عاقبت از توبه او بیزار شد
فاش کرد، اسپرد تن را در بلا
کای محمد ای عدو توبه‌ها
ای تن من وی رگ من پر ز تو
توبه را گنج کجا باشد ز تو
توبه را زین پس زدل بیرون کنم
از حیات خلد توبه چون کنم؟
عشق قهار است و من مقهور عشق

(مولوی - مثنوی - دفتر ششم - ص ۱۱۰۱ -
ابیات شماره ۸۹۱ تا ۹۱۵)

«تَكَادُ السَّمَاوَاتُ يَتَّقَطَّرْنَ مِنْ فَوْقِهِنَّ وَالْمَلَائِكَةُ يُسَبِّحُونَ بِحَمْدِ رَبِّهِمْ وَيَسْتَغْفِرُونَ لِمَنْ فِي الْأَرْضِ أَلَا إِنَّ اللَّهَ هُوَ الْعَفُورُ الرَّحِيمُ - (این وحی نبوی آن قدر عظیم است که) آسمان‌ها نزدیک است شکافته شود و ملائکه هم (انسان‌ها را به علت همین وحی نبوی) تسبیح و حمد می‌گویند و برای انسان‌های پیرو وحی نبوی استغفار می‌کنند و به انسان‌ها اعلام می‌کنند که آگاه باشید که خداوند غفور و رحیم است» (سوره شوری - آیه ۵).

باری، اگر بپذیریم که موضوع محوری آیات آغازین سوره شوری یا شورا (آیات ۳ و ۴) وحی نبوی پیامبر اسلام (قرآن) می‌باشد؛ و اگر بپذیریم که قرآن در آیات ۳ و ۴ سوره شوری «به صورت ترویجی به تبیین پدیده وحی نبوی پیامبر اسلام پرداخته است»؛ و اگر بپذیریم که در دو آیه فوق سوره شوری «قرآن از طریق منشأ وحی نبوی یعنی خداوند به ترویج وحی نبوی پرداخته است» و «تمامی مشروعیت و اصالت وحی نبوی در پیوند منشأ تکوین آن با خداوند تبیین می‌نماید.» ●

ادامه دارد

چون قمر روشن شدم از نور عشق

برگ کاهم در مسیر تند باد

من چه دانم تا کجا خواهم فتاد؟

پیش چوگان‌های حکم کن فکان

می‌دوم اندر مکان لا مکان

گر بلالم و ره‌لالم می‌دوم

مقتدی بر آفتاب می‌شوم

ماه را با زفتی و زاری چه کار

در پی خورشید پوید سایه‌وار

با قضا هر کو قراری می‌دهد

ریش خند سبلیت خود می‌کند

کاه برگی پیش باد آنگه قرار

رستخیزی و آنگهانی عزم کار

گر به در انبانم اندر دست عشق

یکدمی بالا و یکدم پست عشق

او همی گرداندم بر گرد سر

نه به زیر آرام دارم نه زبر

عاشقان در سیل تند افتاده‌اند

بر قضای عشق دل بنهاده‌اند

همچو سنگ آسیا اندر مدار

روز و شب گردان و نالان بی‌قرار

وب سایت:

www.pm-iran.org

www.nashr-mostazafin.com

Info@nashr-mostazafin.com

ایمیل آدرس تماس:

«فهم و شناخت تطبیقی نهج البلاغه»

برای

«فهم و شناخت تطبیقی قرآن»

۱۸

مردم همه بندگان یک خدا هستیم او است که ما را از گمراهی نجات داده و به‌سوی رستگاری و هدایت رهنمون ساخته است و به ما بینایی و بصیرت عطا کرده است» (نهج‌البلاغه صبحی الصالح - خطبه ۲۱۶ - ص ۲۳۶ - سطر ۶ به بعد).

آنچه از گفتار فوق امام‌علی برای ما قابل فهم است اینک:

الف - امام‌علی در این خطبه معتقد است که «مردم نباید با او مانند جباران برخورد کنند.»

ب - همچنین «مردم نباید در برابر او مانند در برابر ستمکاران و جباران به‌صورت چاپلوسانه سخن بگویند.»

ج - «مردم نباید او را فوق خطا و خطاناپذیر بدانند»، زیرا اگر مردم به غلط بر این باور بشوند که کارها

«فَلَا تُتُّوْا عَلٰی بِجَمِيْلِ ثَنَاءٍ لِإِحْرَاجِي نَفْسِي إِلَى اللَّهِ سُبْحَانَهُ وَ إِيَّاكُمْ مِنَ التَّقِيَّةِ فِي حُقُوْقٍ لَمْ أَفْرُغْ مِنْ أَدَائِهَا وَ فَرَائِضَ لَا بُدَّ مِنْ إِمْضَائِهَا فَلَا تُكَلِّمُوْنِي بِمَا تُكَلِّمُ بِهِ الْجَبَابِرَةَ وَ لَا تَحْفَظُوْا مِنِّي بِمَا يُتَحَفَّظُ بِهِ عِنْدَ أَهْلِ الْبَادِرَةِ وَ لَا تُخَالِطُوْنِي بِالْمُضَانَعَةِ وَ لَا تَتَّبِعُوْا فِي اسْتِثْقَالِي فِي حَقِّ قَبِيْلِ لِي وَ لَا التِّمَاسَ إِعْظَامِ لِنَفْسِي فَإِنَّهُ مَنْ اسْتَثْقَلَ الْحَقَّ أَنْ يُقَالَ لَهُ أَوْ الْعَدْلَ أَنْ يُعْرَضَ عَلَيْهِ كَأَنَّ الْعَمَلَ بِهِ مَا أَثْقَلَ عَلَيْهِ فَلَا تُكْفُّوْا عَنْ مَقَالَةِ بِحَقِّ أَوْ مَشُوْرَةٍ بِعَدْلِ فَإِنِّي لَسْتُ فِي نَفْسِي بِفَوْقٍ أَنْ أُحْطِيَ وَ لَا أَمِنَ ذَلِكَ مِنْ فِعْلِي إِلَّا أَنْ يُكْفِيَ اللَّهُ مِنْ نَفْسِي مَا هُوَ أَمْلَكُ بِهِ مِنِّي فَإِنَّمَا أَنَا وَ أَنْتُمْ عَبِيدٌ مَمْلُوكُونَ لِرَبِّ لَا رَبَّ عَزِيْزُهُ يَمْلِكُ مِنَّمَا لَا تَمْلِكُ مِنْ أَنْفُسِنَا وَ أَخْرَجْنَا مِمَّا كُنَّا فِيهِ إِلَى مَا صَلَّحْنَا عَلَيْهِ فَأَبْدَلْنَا بَعْدَ الصَّلَاةِ بِالْهُدٰى وَ أَعْطَانَا الْبَصِيْرَةَ بَعْدَ الْعَمٰى - ای مردم مرا در برابر وظیفه‌ای که دارم و انجام می‌دهم سپاس و ستایش نکنید زیرا من جز انجام حقوقی که بر گردنم هست کاری انجام نمی‌دهم، بنابراین آن‌گونه که در برابر جباران سخن می‌گویند شما با من سخن نگویند و آن چنانکه در برابر حکام ظالم مطیع و وحشت‌زده می‌شوند در برابر من خودداری کنید گمان مبرید که اگر من را نقد کنید و سخن حقی به من بگویید برای من سنگین می‌باشد، گمان مبرید که من خودم را بالاتر از حق و حقیقت می‌دانم زیرا برای کسی که شنیدن سخن حق یا عرضه کردن عدالت توسط مردم ناگوار و سنگین باشد عمل به‌حق و انجام عدالت برای او مشکل‌تر خواهد بود، از گفتن حق و مشورت برای اجرای عدالت در جامعه از من خودداری نکنید و در این رابطه به من مشورت بدهید زیرا من هم خودم را مانند شما خطاپذیر می‌دانم و خودم را شخصیتی فوق‌خطا نمی‌دانم و در کارها از خطا ایمن نیستم مگر آنکه خداوند مرا حفظ کند من و شما

و تصمیمات و اوامر امام‌علی فوق خطا و اشتباه می‌باشد دیگر به او در اجرای حق و عدالت در جامعه مشورت نمی‌دهند و امام‌علی را در کارهایش نقد و نصیحت نمی‌کنند.

د - «مردم نباید در برابر انجام کارها توسط امام‌علی از او ستایش بکنند» چراکه این امر باعث می‌گردد که «او تکلیف و وظیفه خودش را در برابر مردم نادیده و یا کم‌اهمیت بگیرد.»

ه - «مردم باید بدانند که امام‌علی اگر کاری هم برای آن‌ها می‌کند به‌خاطر حقی است که آنها بر گردن او نهاده‌اند.»

و - «مردم باید بدانند که اگر آنها علی را نقد کنند و یا سخن حقی به علی بگویند برای او هرگز سنگین نمی‌باشد چرا که علی خود را خطاناپذیر نمی‌داند و خود را نیازمند به مشورت با آن‌ها می‌داند.»

ز - «مردم باید بدانند که اگر علی از نقد آنها نسبت به خود ناراحت و خشمگین بشود قطعاً عمل به‌حق و اجرای عدالت برای او سنگین‌تر می‌باشد.»

ح - «مردم باید بدانند که همه ما بنده یک خدا هستیم و در این رابطه تفاوتی بین انسان‌ها وجود ندارد.»

ط - «مردم باید بدانند که همه انسان‌ها خداوند از گمراهی نجات داده است و خداوند به ما بصیرت و بینایی و آگاهی بخشیده است.»

باری در رابطه با همین موضوع عدالت اخلاقی است که امام‌علی در خطبه ۱۷۵ نهج‌البلاغه می‌فرماید:

«أَيُّهَا النَّاسُ إِنِّي وَاللَّهِ مَا أَحْتَكُمُ عَلَى طَاعَةٍ إِلَّا وَ أَسِيقُكُمْ إِلَيْهَا وَ لَا أَنهَاكُمْ عَنْ مَعْصِيَةٍ إِلَّا وَ أَتَاهَى قَبْلَكُمْ عَنْهَا - ای مردم سوگند به خدا من شما را به هیچ کاری امر نمی‌کنم مگر اینکه خودم در انجام آن کار از همه شما سبقت می‌گیرم و شما را از هیچ معصیتی نهی نمی‌کنم مگر اینکه خودم پیش از ارتکاب آن امتناع می‌ورزم» (نهج‌البلاغه صبحی الصالح - خطبه ۱۷۵ - ص ۲۵۰ - سطر ۱۴ و ۱۵)؛ و در خطبه ۱۲۷ نهج‌البلاغه امام‌علی این عدالت اخلاقی خودش را این‌چنین تبیین می‌نماید:

«وَ سَيَهْلِكُ فِي صِنْفَانِ مُحِبُّ مُفْرِطٌ يَذْهَبُ بِهِ الْحُبُّ إِلَى غَيْرِ الْحَقِّ وَ مُبْغِضٌ مُفْرِطٌ يَذْهَبُ بِهِ الْبُغْضُ إِلَى غَيْرِ الْحَقِّ وَ خَيْرُ النَّاسِ فِي حَالِ النَّمَطِ الْأَوْسَطِ فَالزُّمُوهُ - و در باره من دو گروه به هلاکت می‌افتند: دسته اول آن هواخواهان علاقه‌مندی است که افراط می‌کنند و همین افراط آنها را از جاده حق منحرف می‌سازد. دسته دیگر آن‌هایی هستند که در بغض و خصومت با من افراط می‌کنند و آن افراط آنها را به باطل می‌کشاند. پس بهترین مردم آن‌هایی هستند که در ارزیابی من عدالت و اعتدال را رعایت می‌کنند، بنابراین بر شماست که با این گروه موافقت کنید» (نهج‌البلاغه صبحی الصالح - خطبه ۱۲۷ - ص ۱۸۴ - سطر ۱۲ به بعد).

۴ - در خصوص «عدالت سیاسی» و یا «عدالت

در حکومت» امام‌علی در نهج‌البلاغه سخن فراوانی هم در جزء خطبه‌ها و هم در جزء نامه‌ها و هم در جزء حکم و کلمات قصار گفته‌است که در یک تقسیم‌بندی کلی می‌توانیم آنها را به سه دسته تقسیم نماییم :

دسته اول - آن گفتارها یا خطبه‌ها و نامه‌هایی از امام‌علی است که با آنها به تحلیل در باب ۲۵ سال سکوت خودش و علت و کناره‌گیری از قدرت می‌پردازد.

دسته دوم - آن گفتار و خطبه‌ها و نامه‌هایی است که امام‌علی به تحلیل در باب علت و دلیل قبول خلافت می‌پردازد.

دسته سوم - آن دسته از گفتار یا خطبه‌ها و نامه‌های امام‌علی در باب مکانیزم و تئوری و نظریه عدالت در حکومت در رابطه با مردم می‌کند.

لهذا در همین رابطه است که امام‌علی در خطبه ۷۳ نهج‌البلاغه امام‌علی می‌فرماید:

«لَقَدْ عَلِمْتُمْ أَنِّي أَحَقُّ النَّاسِ بِهَا مِنْ غَيْرِي وَ وَاللَّهِ لَأُسْلِمَنَّ مَا سَلِمَتْ أُمُورُ الْمُسْلِمِينَ وَ لَمْ يَكُنْ فِيهَا جَوْرٌ إِلَّا عَلَيَّ خَاصَّةً التِّمَاساً لِأَجْرِ ذَلِكَ وَ فَضْلِهِ وَ زُهْدًا فِي مَا تَنَافَسْتُمُوهُ مِنْ زُخْرَفِهِ وَ زِيْرَجِهِ - ای مردم شما به خوبی می‌دانید که من از همه کس برای عهده‌داری امر خلافت شایسته‌ترم. سوگند به خدا مادامی که امور مسلمانان سالم بماند و ظلم و جور فقط منحصر به من بشود ولی در امور مسلمانان ظلم و جوری روی ندهد و میان مسلمانان اختلاف پدید نیاید من به تصمیم شما تسلیم خواهم

شد هرچند در این ترک خصومت بر من ظلم بشود البته به همین دلیل برای خیر مسلمین از حق خود گذشتم و از خدای بزرگ پاداش و فضل آن را می‌طلبم چراکه در برابر جاه و مقام و اموالی که شما بدان رقابت داشتید من نسبت به قدرت زهد ورزیدم و کناره‌گیری کردم» (نهج‌البلاغه صبحی الصالح - خطبه ۷۳ - ص ۱۰۲ - سطر ۹ به بعد).

باز در همین رابطه است که امام‌علی در خطبه ۱۳۱ نهج‌البلاغه می‌فرماید:

«اللَّهُمَّ إِنَّكَ تَعَلَّمْتَ أَنَّهُ لَمْ يَكُنِ الَّذِي كَانَ مِنَّا مُنَافَسَةً فِي سُلْطَانٍ وَ لَا التِّمَاسَ شَيْءٍ مِنْ فَضُولِ الْخَطَامِ وَ لَكِنْ لِنِ رَدِّ الْمَعَالِمِ مِنْ دِينِكَ وَ نُظْهَرِ الْإِضْلَاحَ فِي بِلَادِكَ فَيَأْمَنَ الْمُظْلُومُونَ مِنْ عِبَادِكَ وَ تُقَامَ الْمُعْظَلَةُ مِنْ حُدُودِكَ - بار خدایا تو خوب می‌دانی که آنچه را که من در این عرصه انجام داده‌ام برای دست یافتن به قدرت و خلافت و مال و ثروت ناچیز دنیا نبوده است بلکه برای آن بوده تا دین تو را در جامعه به جای خود بازگردانم و صلاح و آرامش را در شهرهای تو برقرار سازم تا بندگان ستم‌دیده تو ایمنی یابند و دین تو را در جامعه به اجرا درآورم» (نهج‌البلاغه صبحی الصالح - خطبه ۱۳۱ - ص ۱۸۹ - سطر ۳ به بعد).

ادامه دارد